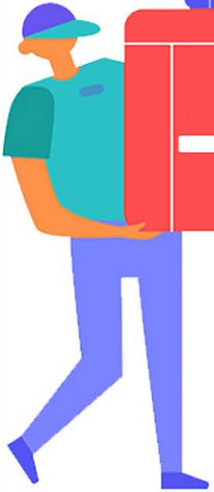


خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوش کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



به نام پروردگار مهربان



ویرایش جدید



فارسی جامع

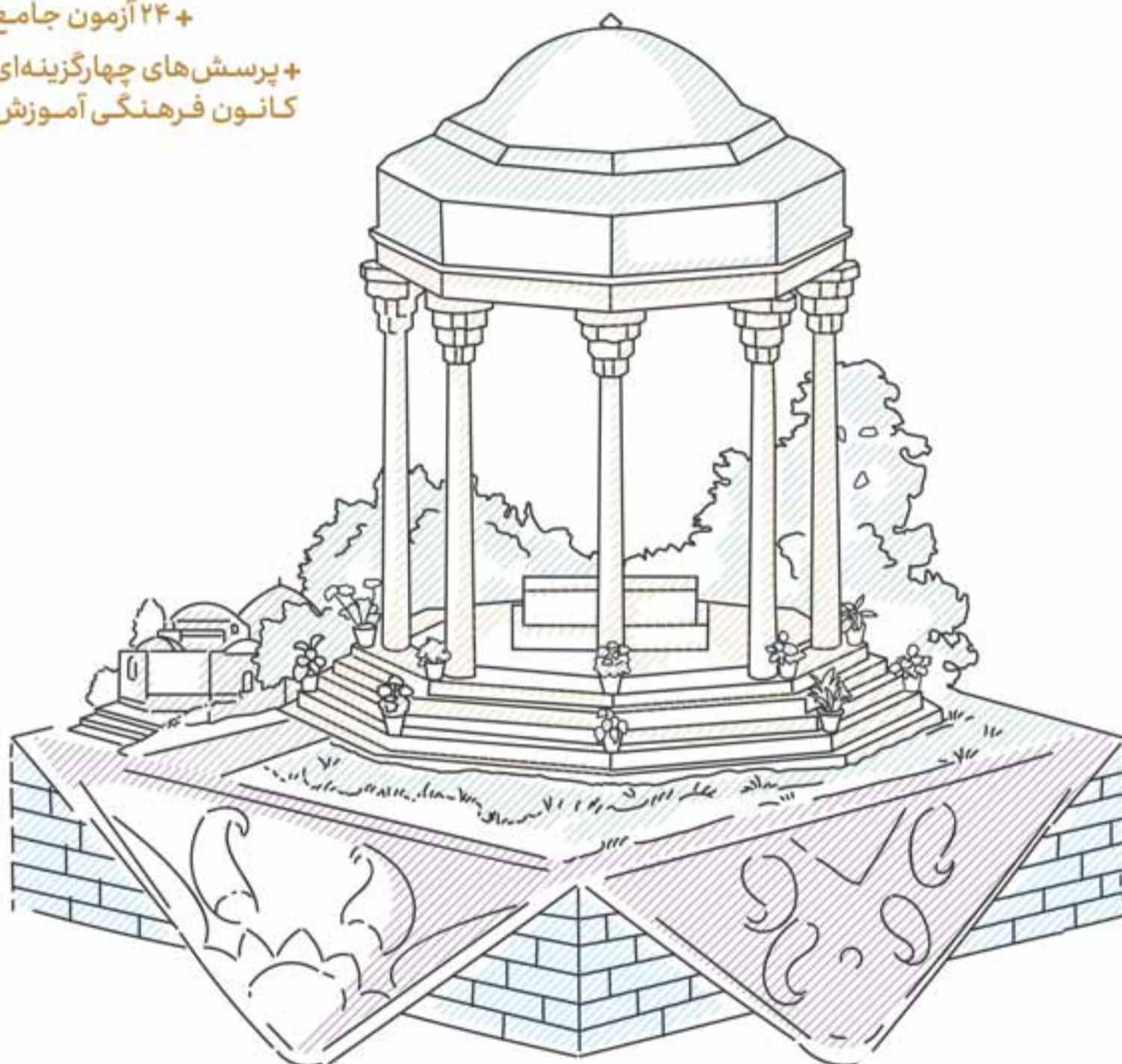
فارسی ۲، ۱ و ۳ دهم، یازدهم و دوازدهم

«شهریار قبادی» «اسماعیل محمدزاده» «سعید عنبرستانی»

+ ۲۴ آزمون جامع

+ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

کانون فرهنگی آموزش



ویژگی‌های کتاب این کتاب رو بهتر بشناسیم

فارسی جامع مهروماه با ساختاری کاملاً نو و منطبق بر سیستم آموزشی نظام جدید، در راستای توانمندی دانش‌آموزان برای موفقیت در آزمون سراسری تألیف شده است.

■ این کتاب دو بعدی است: درس به درس و موضوعی

■ درسنامه‌هایش فراتر از یک کتاب تست است.

■ پرسش‌های چهارگزینه‌ای، سراسری، تألیفی و آزمایشی را در خود جای داده است.

■ ۱ کتاب آموزش + ۱ کتاب تست + پاسخ‌نامه تشریحی + ۲۴ آزمون جامع = فارسی جامع مهروماه

■ نگاه آماری به این کتاب:

۱ ارائه معنی، مترادف و توضیحات تکمیلی برای ۲۶۰۰ واژه

۲ توضیح، هم‌خانواده و ترکیب‌سازی برای ۸۰۰ گروه املایی

۳ استخراج؛ تحلیل و طبقه‌بندی برای ۵۲۰ مثال دستوری

۴ ارائه و تحلیل نمونه‌های کامل برای ۷۵۰ مثال آرایه ادبی

۵ ارائه مفهوم و معنی برای ۱۰۰۰ بیت یا عبارت

۶ تدریس مهم‌ترین مطالب آموزشی کتب درسی در قالب ۵۹ «یاد بگیریم»

۷ تقسیم‌بندی ۳۴۰۰ پرسش چهارگزینه‌ای این کتاب:

واژه	املا	دستور	آرایه	مفهوم	تاریخ ادبیات	آزمون سراسری ۹۹
۴۰۳	۳۵۶	۵۹۱	۵۵۸	۱۱۷۸	۵۲	۱۷۵

خالصانه‌ترین سپاس‌ها تقدیم به

■ مدیر فرهیخته انتشارات مهروماه، آقای «احمد اختیاری»

■ استاد «باهر بحیرایی» عزیز، دبیر مدارس برتر استان همدان

■ استاد «مجید دلیری» نازنین با آن نگاه تیزبینش در دستور زبان فارسی

■ و البته استاد «اسماعیل مؤید ناصری»، «فرحناز حسینی» و «طاهره السادات مرادی حسین زاده» و همکار عزیز و

نازنینی که دیگر در بین ما نیست، «مبینا جهانی»

■ سرکار خانم «معصومه سلیمی» مسئول پروژه و همراه دلسوز و پیگیر گروه ادبیات.

■ سرکار خانم «زهرا خوشنود» که زحمت ویراستاری این کتاب در سال‌های گذشته و امسال دست از سر او برنمی‌دارد.

■ ویراستاران عزیز، خانم‌ها و آقایان؛ آنی‌تا ملالی، زینب عسگری، آرزو سالاری، الهام مقدادیان، فائزه علی میری، زهره

قنبری، زینب محمدی، امیرمحمد محمدی، محمدرضا رحمانی، امیرحسام محمدزاده

■ خانم الهام اسلامی اشلقی و آقایان حسین شیرمحمدی و حسام طلایی

■ سرکار خانم سمیرا سیاوشی، مدیر محترم تولید انتشارات

■ محمد شریفی پیشه عزیز که برای این کتاب سنگ تمام گذاشت و خانم پریسا حسینی، آقای مرتضی یعقوبی و

خانم مریم تاجداری که به بهترین شکل آراستند و پیراستند.

و همه دوستان خوب مهروماهی در واحد فروش، روابط عمومی، چاپ، مالی و خدمات.

شهریار قبادی

نقشه کتاب‌های درسی (ویژه کنکور ۱۴۰۰)

فارسی ۱ (چاپ ۹۷)	فارسی ۲ (چاپ ۹۸)	فارسی ۳ (چاپ ۹۹)	درس
به نام کردگار	لطف خدا (به نام چاشنی بخش...)	ملکا ذکر تو گویم	ستایش
چشمه • خلاصه دانش‌ها	نیکی • همت	شکر نعمت • گمان	۱
حس آمیزی / مجاز	جناس / تشبیه	استعاره	
ترتیب اجزای جمله	رابطه‌های معنایی	نقش دستوری	
از آموختن، ننگ مدار • دیوار	قاضی بُست • زاغ و کبک	مست و هوشیار • در مکتب حقایق	۲
حذف / زمان فعل	مجهول و معلوم	مناظره	
سفر به بصره • شبی در کاروان	در امواج سند • چو سرو باش	آزادی / دفتر زمانه • خاکریز	۳
تشبیه	چهارپاره	تلمیح / مجاز	
تحول معنایی / پسوند «ک»	قید	حذف	
کلاس نقاشی • پیرمرد چشم ما بود	آغازگری تنها • تا غزل بعد...	دماوندیه • جاسوسی که الاغ بود	۵
نوع واژه / نقش دستوری	تشخیص	حسن تعلیل / استعاره	
وابسته اسم: شاخص	تشخیص	ترکیب وصفی و اضافی	
مهر و وفا • حقه‌راز	پرورده عشق • مردان واقعی	نی‌نامه • آفتاب جمال حق	۶
ایهام	مثنوی	اسلوب معادله	
جابه‌جایی ضمیر	شیوه عادی کلام	نقش دستوری	
جمال و کمال • بوی گل و ریحان‌ها	باران محبت • آفتاب حُسن	در حقیقت عشق • صبح ستاره باران	۷
سجع	استعاره	تشبیه / سجع	
واژه‌های دو تلفظی	جایگاه همزه	جمله‌های مستندپذیر	
پاسداری از حقیقت • دیوار عدل	درکوی عاشقان • چنان باش...	از پاریز تا پاریس • سه مرکب زندگی	۸
شعر سپید / حُسن تعلیل	واج آرایی / تضمین	مَثَل	
گروه اسمی	نقش‌های تبعی	وابسته‌های وابسته ۱	
بیداد ظالمان / همای رحمت	ذوق لطیف • میثاق دوستی	کویر / بوی جوی مولیان	۹
استعاره	متناقض نما / سهل‌ممتنع	سفرنامه / حسب حال	
ترکیب وصفی	ترکیب وصفی	وابسته‌های وابسته ۲	
دریادلان صف شکن • یک گام، فراتر	بانگ جزس • به یاد ۲۲ بهمن	فصل شکوفایی • تیرانا	۱۰
جمله مرکب	جناس	تشخیص / تشبیه	
نوع واژه / مفعول	تعداد جمله	نوع واژه / مفعول	
خاک آزادگان • شیرزنان ایران	یاران عاشق • صبح بی تو	آن شب عزیز • شکوه چشمان تو	۱۱
شیوه بلاغی	تشبیه / متناقض نما	فضاسازی / حس آمیزی	
نهاد و گزاره	صفت‌های بیانی	ضمیر و مرجع آن	
رستم و اشکبوس • عامل و رعیت	کاوه دادخواه • کاردانی	گذر سیاوش از آتش • به جوانمردی کوش	۱۲
اغراق	زمینه‌های حماسه	زمینه‌های حماسه / مجاز	
ثمال / شبکه معنایی	واژه در گذر زمان	تغییر معنا / معنایابی	
گردآفرید • دلیران و مردان ایران زمین	حمله حیدری • وطن	خوان هشتم • ای میهن!	۱۳
حماسه / قافیه / مثل	اغراق / استعاره	لحن / نماد	
تغییر شکل نوشتاری	گروه اسمی	گروه اسمی	
طوطی و بقال • ای رفیق!	کبوتر طوق دار • مهمان ناخوانده	سی مرغ و سیمرغ • کلان‌تر و اولی‌تر	۱۴
تمثیل / جناس	حذف شناسه	وجه شبه / تلمیح	
نوع واژه	حذف شناسه	نقش تبعی / ترتیب اجزا	
خسرو • طراران	قصه عینکم • دیدار	کباب غاز • ارمیا	۱۶
تضمین / نقیضه‌پردازی	عناصر داستان	کنایه	
هم آوا	وابسته‌های پسین	پیوند وابسته و هم پایه	
سپیده دم • مزار شاعر	خاموشی دریا • تجسم عشق	خنده تو • مسافر	۱۷
مراعات نظیر	استعاره	نماد	
ترکیب وصفی و اضافی	مستند و قید / نوع واژه	نشانه واژه	
عظمت نگاه • سه پرسش	خوان عدل • آذریاد	عشق جاودانی • آخرین درس	۱۸
منادا / نقش دستوری	مجاز	استفهام انکاری	
	زمان و بن فعل	حذف فعل	
الهی (به حرمت آن نام...)	الهی (الهی ز عصیان مرا پاک کن...)	لطف تو (الهی سینه‌ای ده آتش افروز...)	نیایش

فهرست

فارسی؛ ۱ سال دهم

۳۵۱	فصل اول: ادبیات تعلیمی	
۳۷۲	فصل دوم: ادبیات سفر و زندگی	
۳۸۸	فصل سوم: ادبیات غنایی	
۴۰۴	فصل چهارم: ادبیات پایداری	
۴۲۲	فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی	
۴۳۹	فصل ششم: ادبیات حماسی	
۴۵۷	فصل هفتم: ادبیات داستانی	
۴۷۶	فصل هشتم: ادبیات جهان	

۴۹۱	آزمون جامع پایه دوازدهم
۵۱۲	آزمون جامع پایه یازدهم
۵۳۱	آزمون جامع پایه دهم
۵۵۱	پاسخنامه تشریحی

برای مشاهده و دریافت سؤالات
آزمون سراسری ۹۹ به همراه
پاسخنامه، این کد را اسکن کنید.



فارسی؛ ۳ سال دوازدهم

۸	فصل اول: ادبیات تعلیمی	
۳۶	فصل دوم: ادبیات پایداری	
۵۳	فصل سوم: ادبیات غنایی	
۷۹	فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی	
۱۰۳	فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی	
۱۲۱	فصل ششم: ادبیات حماسی	
۱۴۴	فصل هفتم: ادبیات داستانی	
۱۷۱	فصل هشتم: ادبیات جهان	

فارسی؛ ۲ سال یازدهم

۱۹۳	فصل اول: ادبیات تعلیمی	
۲۱۴	فصل دوم: ادبیات سفر و زندگی	
۲۳۲	فصل سوم: ادبیات غنایی	
۲۵۲	فصل چهارم: ادبیات پایداری	
۲۷۲	فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی	
۲۹۰	فصل ششم: ادبیات حماسی	
۳۱۴	فصل هفتم: ادبیات داستانی	
۳۳۴	فصل هشتم: ادبیات جهان	



فارسی ۳

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت: ای دوست این پیراهن است افسار نیست
«پروین اعتصامی»

تعداد تست‌ها: ۱۰۶۶

واژه	املا	دستور	آرایه	قرابت معنایی	تاریخ ادبیات
۱۱۳	۱۱۰	۱۹۵	۱۷۴	۴۶۷	۱



بسته‌های آموزشی درس ششم نی‌نامه. آفتاب جمال حق

بسته واژگان (۴۶ واژه)



آتش: عشق (استعاره)	تجلی: پدید آمدن، نمایان شدن، جلوه‌گر شدن	سیر شدن: خسته شدن، بی‌میل شدن (کنایه)
اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب (در متن درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی)	ترباق: پادزهر، ضد زهر «شکل متضاد: زهر جان: روح (که با چشم دیده نمی‌شود)»	شرح: شرحه: پاره پاره (شرح: پاره پاره گوشتی که از درازا بریده باشد).
ایدونک: ایدون که (ایدون: این چنین)	جفت: هم‌نشین، همدم	شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و محنت برآرند.
باز جوید: دوباره می‌جوید، دوباره جست‌وجو می‌کند	حاجت: احتیاج، درخواست، نیاز «مترادف: دربايست	ظن: گمان، پندار
باک: ترس، هراس (مترادف) واهمه، خوف، فزع	حریف: دوست، همدم، همراه	قرب: نزدیک شدن، نزدیکی
بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آن‌ها به سوی حق، کند است.	حضرت: آستانه، درگاه «معنی دیگر: کلمه‌ای است که برای احترام پیش از نام بزرگان می‌آید: قرب خوشحالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند.	فراق: جدایی، دوری «مترادف: مهجوری محرم: رازدار «شکل جمع: محارم مستغرق: مجذوب، شیفته (مستغرق گشتن: حیران دامن گرفتن: متوسل شدن، پناه بردن «معنی دیگر: متوجه ساختن کسی را به انجام کاری، مانع شدن دستور: اجازه، وزیر «معنی دیگر: فرمان، قاعده دمساز: مونس، همراز، درداشنا دید: دیدن، نگاه، مشاهده راه پرخون: راه پرخطر عشق، شدت رنج و سختی راه عشق (کنایه) روزش دیر شسد: روزگارش تباه و بیهوده می‌شود. خسته می‌شود (کنایه) سور: جشن (سور دادن: مهمانی دادن)
برآوردن: اجابت کردن، روا کردن، عملی ساختن، پذیرفتن	برحسب: مطابق، طبق	مستغرق: مجذوب، شیفته (مستغرق گشتن: حیران و شیفته شدن)
بی‌روزی: بی‌نوا، درویش (کنایه از: انسان بی‌مصیبت از عشق)	بی‌بهره شدن: فرارسیدن هنگام غروب یا شب	مستمع: شنونده، گوش دارنده
بیهوش: عاشق مست؛ کسی که به جهان مادی توجهی ندارد. عاشق واقعی	پرده دریدن: آشکار کردن، فاش کردن راز (کنایه) پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، حجاب	مستور: پوشیده، پنهان
تاب: فروغ، پرتو (توانایی، طاقت، بی‌چش)	تاب: فروغ، پرتو (توانایی، طاقت، بی‌چش)	مشتاق: آرزومند، عاشق، شیفته

بسته املا



شرح: شرحه: پاره پاره (تشریح، شارح)	مستور و پوشیده: هم‌معنی هستند. (استتار، ستر، ساتر، ستار) «هم‌آوا: مسطور (نوشته شده)	مستور و پوشیده: هم‌معنی هستند. (استتار، ستر، ساتر، ستار) «هم‌آوا: مسطور (نوشته شده)
فراق: جانسسوز: جدایی دلخراش (فراق، مفارقت، تفریق) «مشابه: فراغ (آسایش)	زهر و ترباق: زهر و پادزهر «هم‌آوا: ظهر (بشت)	زهر و ترباق: زهر و پادزهر «هم‌آوا: ظهر (بشت)
ظن و گمان: هم‌معنی هستند. (ظنین، مظنون، مظنه) «هم‌آوا: (زن)	سور و جشن: هم‌معنی هستند. «هم‌آوا: صور (بوق)	سور و جشن: هم‌معنی هستند. «هم‌آوا: صور (بوق)
	مصدق و نمونه: هم‌معنی هستند. «شکل جمع: مصادیق	مصدق و نمونه: هم‌معنی هستند. «شکل جمع: مصادیق

بسته دستور



- سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
مفعول مضارع اخباری صفت متمم
- سرّ من از ناله من دور نیست
نهاد مضافیه متمم مضافیه مسند استادی
- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
نهاد متمم نهاد متمم مسند
- آتش است این بانگ نای و نیست باد
مسند نهاد مضافیه فعل مسند
- تا بگویم شرح درد اشتیاق «(سینه شرحه شرحه...)
حرف پیوند اگرچه اسمی مفعول
- لیک چشم و گوش را آن نور نیست «(آن نور را ندارد)
وابسته ساز متمم معطوف (ماکتب) نهاد غیر استادی
- لیک کس را دید جان دستور نیست «(دستور دیدن جان را ندارد)
نهاد مضافیه مفعول غیر استادی
- هر که این آتش ندارد، نیست باد
نهاد مفعول مسند فعل دعایی

- چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید هر که دامن او بگیرد و از او حاجت طلبد.
 نهاد مفعول مضارعیه / متمم مفعول / مستند
- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- مر زبان را مشتری جز گوش نیست ← رای فک اضافه (مشتری زبان...)
- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
- لیک کس را دید جان دستور نیست ← رای مالکیت و تبدیل فعل به «ندارد»

بسته آرایه‌های ادبی



یاد بگیریم ۵ - اسلوب معادله

- چنانچه در یک بیت، مصراع دوم در حکم مصداق و یا مثالی برای مصراع اول باشد، اسلوب معادله شکل می‌گیرد.
- مثال:** آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد / خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد:
- همان‌گونه که می‌بینید، شاعر بر پایه تشبیه، بین دو مصراع ارتباط معنایی برقرار کرده است و مصراع دوم مثالی است برای حرف شاعر در مصراع اول.
- در اسلوب معادله حرف شاعر در مصراع اول تمام می‌شود؛ زیرا باید در مصراع دوم، حرف خود را در قالب یک مثال یا مصداق تکرار کند.
- در اسلوب معادله می‌توان به راحتی جای دو مصراع را عوض کرد.
- معمولاً می‌توان از «همچنان که» بین دو مصراع - بیتی که اسلوب معادله دارد، - استفاده کرد.
- مثال:** بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود «همچنان که» بسته بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود

مثال‌های یاد بگیریم

- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
- شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی
- عشق به یک فرش بنشانند گدا و شاه را
- مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد
- مر زبان را مشتری جز گوش نیست
- دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
- آشنایان را در ایام پریشانی بپرس
- سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را
- غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد

چند آرایه ادبی مهم درس:

- کز نیستان تا مرا بپریده‌اند
- سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
- هر کسی از ظنّ خود شد یار من
- سرّ من از ناله من دور نیست
- نی حدیث راه پرخون می‌کند
- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- بشنو از نی چون حکایت می‌کند
- کز نیستان تا مرا بپریده‌اند
- سرّ من از ناله من دور نیست
- آتش است این بانگ نای و نیست باد
- آتش عشق است کاندر نی فتاد
- روزها گر رفت، گورو، باک نیست
- هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد
- اما چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید: استعاره کنایی
- هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش
- نی حدیث راه پرخون می‌کند
- از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند ← مرد و زن: مجازاً «همه انسان‌ها»
- تا بگویم شرح درد اشتیاق ← سینه: مجازاً «انسان درد آشنا به عشق»
- از درون من نجست اسرار من ← اسرار: مجازاً «حقیقت حال»
- لیک چشم و گوش را آن نور نیست ← چشم و گوش: مجازاً «حواس ظاهری»
- قصه‌های عشق مجنون می‌کند ← مجنون: مجازاً «همه افراد عاشق»
- مر زبان را مشتری جز گوش نیست ← مشتری: مجازاً «طالب»
- از جدایی‌ها شکایت می‌کند ← نی: استعاره از «انسان آگاه یا خود مولانا»
- از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند ← نیستان: استعاره از «عالم معنا»
- لیک چشم و گوش را آن نور نیست ← نور: استعاره از «توانایی درک راز» یا «بصیرت»
- هر که این آتش ندارد، نیست باد ← آتش: استعاره از «عشق»
- جوشش عشق است کاندر نی فتاد ← جوشش عشق: اضافه استعاری
- نو بمان، ای آن‌که چون تو پاک نیست ← به روزها بگوید برود (تشخیص = استعاره کنایی)
- هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد ← ماهی: استعاره از «عاشق» / آب: استعاره از «عشق الهی»
- باز جوید روزگار وصل خویش ← تلمیح به آیه «انالله... یا کُلُّ شَیْءٍ یَرْجِعُ الیٰ اَصْلِهِ»
- قصه‌های عشق مجنون می‌کند ← تلمیح به داستان «لیلی و مجنون»

بسته‌های آموزشی درس هفتم در حقیقت عشق / سودای عشق. صبح ستاره‌باران

بسته واژگان (۳۱ واژه)

لأبد: چاره نیست، ناچار، ناگزیر از: «لا» + «بَد» « مترادف: لاجرم، بالضرورة، هرآینه، لامحاله ماؤا: جای اقامت و مکان و جای سکونت، پناهگاه « مترادف: ملجأ مُحب: دوستدار، یار، عاشق « شکل جمع: محبتین مسلم شدن: قطعی شدن، ثابت شدن « مترادف: محرز شدن، مسجل شدن مطلوب: محبوب، مقصود معرفت: شناختن چیزی، علم و حکمت و دانش معات: مرگ، مُردن می‌یاب: پیدا کن، به دست بیاور « مصدر: یافتن نغمه: نوا، ترانه، سرود نقش بستن: نقاشی کردن، نقش کشیدن، صورت‌نگری کردن، رسم کردن، نگاشتن	رجعت: بازگشت رخت نهادن: اقامت کردن (کنایه) روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آنچه از مقوله روح و جان باشد. سامان: درخور، میسر، امکان سودا: خیال، دیوانگی شیدایی: دیوانگی غایت: پایان، نهایت، سرانجام « معنی دیگر: مقصد فرض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است. قوت: خوراک، رمق، نیرو « بر وزن «توت» کش: کوتاه شده « که اش: که او را» کمال: کامل بودن، کامل‌ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت‌های خوب	بَرنا: جوان « مترادف: شاب، فنا بزم: محفل، ضیافت « شکل متضاد: رزم بی‌خودی: بی‌هوشی، حالت از خود رستگی و به معشوق پیوستن بی‌رایی: بی‌خودی « شکل مقابل: خودرای تمهیدات: بند و بست‌ها، آراستگی‌ها جسمانی: منسوب به جسم، مقابل روحانی جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند جنون: دیوانگی « مجازاً: شیفتگی، شیدایی حُسن: نیکویی، زیبایی (در اصطلاح تصوف: کمال ذات احدیت) حلقه بر در زدن: حاجت نزد کسی بردن یا تقاضای یاری از وی کردن یا در هدفی به وی پیوستن و ابراز خدمت کردن به وی (کنایه)
---	--	---

بسته املا

قُوت و غذا: هم‌معنی هستند. (اغذیه، مَغذی) « هم‌اوا: غوط (در آب فرورفتن) ماؤا کردن: اقامت کردن (ماؤا گزیدن) نغمه محبت: نوای محبت (نغمه‌ساز) « شکل جمع: نغمات	حیاط (محوطه) عاشق و مُحب: دوستدار (حُب، احباب: دوستان) فرض بودن: لازم بودن (مفروض: فرض شده) « مشابه: فرزند (چایک)	به غایت رسیدن: به پایان رسیدن (غایی) تمهیدات عین‌القضات: نام اثری عرفانی (قاضی: قضا) « شکل مفرد: تمهید (آسان ساختن) حیات و معات: زندگی و مرگ (حی، احیا) « هم‌اوا: « مشابه: فرزند (چایک)
--	--	--

بسته دستور

یاد بگیریم ۶ - فعل‌های مسندپذیر

فعل‌های اسنادی (است، بود، شد، گشت و گردید) فعل‌هایی هستند که به همراه خود «مسند» دارند.

نهاد + مسند + فعل اسنادی — دلم، روشن است.

برخی فعل‌ها (به غیر از فعل‌های اسنادی) هم، مسند می‌پذیرند.

نهاد + مفعول + مسند + فعل — خورشید، زمین را روشن کرد.

اغلب جمله‌های این مبحث، همان جمله‌های اسنادی هستند که یک جزء (مفعول) به آن‌ها افزوده می‌شود و به جمله‌های «مسند و مفعول» دار بدل می‌گردند. **مثال:** هوا سرد گردید ← باران هوا را سرد گردانید.

عمده فعل‌های این گروه:

گردانیدن و فعل‌های هم‌معنی آن، مثل: نمودن، کردن، ساختن

نامیدن و فعل‌های هم‌معنی آن، مثل: خواندن، گفتن، صداکردن / زدن

شمردن و فعل‌های هم‌معنی آن، مثل: به شمار آوردن، به حساب آوردن

پنداشتن و فعل‌های هم‌معنی آن، مثل: دیدن، دانستن، یافتن

گاهی هم «مسند» همراه «متمم» به کار می‌رود.

نهاد + متمم + مسند + فعل — مردم به او هیولا می‌گویند.

برای یافتن «مسند» از فرمول **نهاد + چه + فعل = مسند** استفاده کنید.

خورشید زمین را چه کرد؟ - روشن

باران [هوا را] چه کرد؟ - سرد

مثال: دلم چه است؟ - روشن

مثال‌های یاد بگیریم:

- محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. ← آن‌ها (نهاد) آن را (مفعول) عشق (مسند) خوانند (فعل معادل: نامند)
- او بنده خود را عاشق خود کند. ← او (نهاد) بنده خود را (مفعول) عاشق خود (مسند) کند (فعل)

چند نکته دستوری مهم درس:

- هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد.
جمله هسته وابسته ساز / جمله وابسته
- وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقیست آواز باد و باران
جمله هسته / وابسته ساز / جمله وابسته
- بدان که از جمله نام‌های حُسن یکی «جمال» است. ← (چه چیزی را بدان؟)
فعل مفعول پذیر / مفعول
- اول پایه، معرفت است و دوم پایه، محبت و سیم پایه، عشق ← در جمله دوم و سوم، فعل «است» حذف شده است.
نهاد / مسند / نهاد / مسند / نهاد / مسند
- از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد. ← دو پایه نردبان (دو: صفت شمارشی + پایه: هسته + نردبان: مضاف‌الیه)
متمم / مفعول / مفعول
- گفتم: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم: بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران ← (جمله‌هایی که بعد از گفتن قرار گرفته‌اند، مفعول هستند)
مفعول / مفعول
- آینه نگاهت پیوند صبح و ساحل لبخند گاه‌گاهت صبح ستاره باران ← فعل «است» از پایان هر دو مصراع حذف شده است.
نهاد مضاف‌الیه / مضاف‌الیه / مسند / مضاف‌الیه / مفعول / نهاد / مضاف‌الیه / مضاف‌الیه / مسند / مضاف‌الیه

بسته آرایه‌های ادبی



- عشق هر کسی را به خود راه نهد و به همه‌جایی ماوا نکند و به هر دیده روی ننماید. ← تشخیص: استعاره کنایی
- در عالم پیر، هر کجا برنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است ← عالم پیر: استعاره کنایی
- ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران بوسه‌های باران و چشم جویباران: اضافه استعاری
- باز آ که در هوایت خاموشی جنونم فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران ← تشخیص = استعاره کنایی
- ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز کاین گونه فرصت از کف دادند بی‌شماران ← جویبار: استعاره از «یار» / سایه برگ: «شاعر»
- وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقیست آواز باد و باران ← آواز باد و باران: تشخیص (استعاره کنایی)
- گفتم: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم: بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران ← تضمین مصراع اول از سعدی
- بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است ← زیستن بدون عشق، نیستی است. (متناقض‌نما)
- باز آ که در هوایت خاموشی جنونم فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران ← «خاموشی» فریادها برانگیخت، متناقض‌نما دارد.

✓ **کنایه‌های مهم درس:** روی نمودن (توجه کردن) • در عشق قدم نهادن (عاشق شدن) • حلقه بر در زدن (تقاضای یاری) • ترک خود (دوری از هوا و هوس) • فریاد برانگیختن (فریاد کشیدن) • فرصت از کف دادن (بیهوده سپری کردن) • مهر بر دل نشستن (عاشق شدن)

بسته معنی و مفهوم



در حقیقت عشق / سودای عشق

- توصیه به ترک خود که لازمه رسیدن به عشق است.
- در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایشار عشق کند.
- در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست باجان بودن به عشق در سامان نیست معنی: تنها کسی شایسته قدم گذاشتن در راه عشق است که از جانش بگذرد چرا که عشق با خود خواهی امکان پذیر نیست (جو در نمی‌آید).
- کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد.
- من که هر آن چه داشتم اول ره گذاشتم حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو

- عشق، آتش است، هر جا که باشد، جز او رخت، دیگری ننهد. هر جا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند.
- ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان. عشق، بنده را به خدا برساند.
- وجود عاشق از عشق است؛ بی عشق چگونه زندگانی کند؟ حیات از عشق می‌شناس و ممت بی عشق می‌یابد.
- بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است
- سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.
- هر که عاشق نیست، خودبین و پرکین باشد و خودرای بود. عاشقی بی خودی و بی‌رایی باشد.
- در عالم پیر، هر کجا بُرنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است
- ای عزیز، پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد تا آن‌گاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند.
- خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است.
- گفت: «اذا أحب الله عبدا عشقه و عشق علیه فيقول عبدى أنت عاشقى و محبى و أنا عاشق لك و محب لك إن أردت أولم ترد.» گفت: «او بنده خود را عاشق خود کند، آن‌گاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی و ما معشوق و حبيب توایم اچه بخوای و چه نخواهی.»
- هر چه موجودند، از روحانی و جسمانی، طالب کمال‌اند.
- و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد؛ پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالب حُسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند و...
- به حُسن دشوار می‌توان رسیدن؛ زیرا که وصول به حُسن ممکن نشود؛ الا به واسطه عشق.
- می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب است
- و عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی ماوا نکند و به هر دیده روی ننماید.
- صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست
- و عشق خاص‌تر از محبت است؛ زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد.
- محبت خاص‌تر از معرفت است؛ زیرا که همه محبتی معرفت باشد، اما همه معرفتی محبت نباشد.
- پس اول پایه، معرفت است و دوم پایه، محبت و سیم پایه، عشق و به عالم عشق. - که بالای همه است - نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.
- بیم آن است کز غم عشقت سر بر آرد دلم به شیدایی
- درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم
- ببین آخر که آن پروانه خوش چگونه می‌زند خود را به آتش
- چو از شمعی رسد پروانه را نور در آید پرزنان پروانه از دور

تقابل عشق و تعلقات

تعالی و کمال با عشق / وصال

زندگی با عشق / هرکس عاشق نیست، مرده است.

تقابل عشق و عقل

بی توجهی عاشق به خود

لزوم عشق‌ورزی و خطرپذیری / تجلی حق (آتش) در جهان و همه پدیده‌ها

فناء فی الله

جذبه و جبر عشق

کمال طلبی

زیبایی دوستی

سختی راه عشق

هرکسی لیاقت عشق و عاشقی را ندارد.

برتری عشق بر محبت

برتری محبت بر معرفت

لزوم همراهی معرفت، محبت و عشق

جذبه عشق

درمان ناپذیری درد عشق

جانبازی در راه عشق

عاشق همیشه در پی معشوق است.

شعر خوانی، صبح ستاره باران

توصیف نگاه و زیبایی معشوق

تأثیر جلوه یار / دلپذیری معشوق

طلب یار، سختی‌های هجران

اغتنام فرصت / طلب توجه یار

پایداری عاشقان

بقای سخن و شعر عاشقانه

بیداری ستاره در چشم جویداران
لبخند گاهگاهت صبح ستاره باران
فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران
کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران
«بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران»
تا در زمانه باقیست آواز باد و باران

ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران
آیینة نگاهت پیوند صبح و ساحل
بازاً که در هوایت خاموشی جنونم
ای جویدار جاری! زین سایه برگ مگریز
گفتی: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم:
وین نعمة محبت بعد از من و تو ماند

تست‌های درس هفتم

بسته‌واژگان

۳۴۶. «آراستگی، ناگزیر، پناهگاه، زیبایی» به ترتیب معنی واژه‌های کدام گزینه است؟

- (۱) تزئین - ناچار - ملجاء - حسن
 (۲) تمهید - لایذ - مأوا - حسن
 (۳) حلیه - لاعلاج - ملجاء - کمال
 (۴) وقار - دربایست - مأوا - کمال

۳۴۷. یکی از معانی کدام واژه نادرست است؟

- (۱) سامان (درخور، میسر، امکان) (۲) سودا (غم، دیوانگی، خیال) (۳) غایت (پایان، نهایت، سرانجام) (۴) حبیب (خلیل، رفیق، محب)

۳۴۸. معنی واژه‌های «جنون - نگاشتن - نغمه - مسلم شدن - رجعت» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) شیدایی - نقش بستن - نوا - روشن شدن - بالا رفتن
 (۲) سودا - نوشتن - سرود - قطعی شدن - رحلت
 (۳) شیفتگی - رسم کردن - نوا - ثابت شدن - دوباره آمدن
 (۴) دیوانگی - ثبت کردن - ترانه - قطعی - بازگشت

۳۴۹. واژه «فرض» در کدام گزینه معنی متفاوتی دارد؟

- (۱) هرکی از ضعف خود اندر رخ مردان نگرد
 (۲) به ما بر خدمت خود عرض کردی
 (۳) هر طرف رنجی دگرگون فرض کن آن‌گه برو
 (۴) چون تو میدانی که فرض است این جواب
 بر دو چشم کز او فرض بود خندیدن
 جزای آن به خود بر فرض کردی
 جز به‌سوی بی‌سوی‌ها کان دگر بی‌حاصل است
 پس جوابم باز ده سر بر متاب

۳۵۰. واژه‌های با معنی «دیگران را بر خود مقدم داشتن - از خود رستگی و به معشوق پیوستن - آن‌چه از مقوله جان باشد - در هدفی به کسی پیوستن

و ابراز خدمت کردن» به ترتیب در کدام بیت‌ها به‌کار رفته است؟

- الف) عقل آواره شده دوش آمد و حلقه بزد
 ب) بین ذرات روحانی که شد تابان از این صحرا
 پ) طالب جان صفا جامه چرا می‌خواهد
 ج) چون شانه در آن زلف چنان رفت دل ما
 من بگفتم کیست بر در باز کن در اندر آ
 بین این بحر و کشتی‌ها که بر هم می‌زنند اینجا
 و آنک برده‌ست تن و جامه به ایشار دهید
 کز بی‌خودی از زلف تو تا شانه ندانیم

- (۱) ب - الف - د - ج
 (۲) پ - ج - ب - الف
 (۳) پ - ب - ج - الف
 (۴) ب - پ - ج - د

۳۵۱. معنی چند واژه درست است؟

«قوت: خوراک»، «محب: عاشق»، «بزم: ضیافت»، «خودرأی: عنود»، «بُرنا: شباب»، «بیم: پروا»، «معرفت: شناخت»، «معات: اجل»، «کمال: سرآمد در

کارهای خوب»، «قرار داشتن: آرامش داشتن»

- (۱) نه
 (۲) هفت
 (۳) شش
 (۴) هشت

بسته‌املا

۳۵۲. در کدام بیت غلط‌املايي وجود دارد؟

- (۱) همه آهنگ لقا کن خمش و صید رها کن
 (۲) مرا اندازه تمحید عذر آن کجا باشد
 (۳) گر طیب حاذقی رنجور را تلخی دهد
 (۴) عجب مدار ز کوری که نور دیده بجوید
 به خموشیت میسر شود این صید و حوشت
 ولیکن چون کنم لنگی همی‌پویم به رهواری
 گرچه ظالم می‌نماید نیست ظالم عادلست
 و یا ز چشم اسیری که اشک غربت بارد

۳۵۳. در کدام بیت غلط‌املايي وجود دارد؟

- (۱) چو گردد مرغ اندک جاشنی‌خار
 (۲) هرچه اول زهر بد تریاق شد
 (۳) ذوق دشنام وی از شهد ثنا بیش آمد
 (۴) فکرتی کان نبود خاسته از طبع و دماغ
 بود در سلک مرغان گرفتار
 هرچه آن غم بد کنون غم‌خوار ماست
 لطف خار غم او را گل خوش‌خند گذشت
 نیست در عالم اگر باشد آن فکرت توست

۳۵۴. در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) سیرست این مثل که مستقی
- ۲) ماهی که هم از اول پا حر بیار آمد
- ۳) امروز آن کسی که مرا دی بداد پند
- ۴) دلبری و بی‌دلی اسرار ماست

۳۵۵. در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) متاع عقل نشانست و عشق روح‌فشانست
- ۲) مده به دست فراغت دل مرا که نشاید
- ۳) برای زخم چنین غازیان بود مرهم
- ۴) ای مدعی برو که مرا با تو کار نیست

۳۵۶. در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) صفت نغمه‌گری‌های زنان مطرب
- ۲) فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم
- ۳) پای ستوران به زمین در شده
- ۴) چشم رعایت ز رعیت مگیر

۳۵۷. در کدام بیت، غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) قیاس کردم و آن چشم جاودانه مست
- ۲) دولت از مرغ همایون طلب و سایه او
- ۳) محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد
- ۴) صغیر مرغ برآمد بط شراب کجاست

بسته دستور



۳۵۸. نوع فعلی که در جایگاه ردیف به کار رفته است، در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر
- ۲) اشکم احرام طواف حرمت می‌بندد
- ۳) تیمار غریبان اثر ذکر جمیل است
- ۴) گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت

۳۵۹. واژه «را» در کدام بیت نشانه مفعول است؟

- ۱) چنین جوان که تویی بر قعی فرو آویز
- ۲) دگر به هر چه گویی مخالفت نکنم
- ۳) گرش ببینی و دست از ترنج شناسی
- ۴) ز دست رفتن دیوانه، عاقلان دانند

۳۶۰. در بیت زیر نقش کلمات مشخص شده به ترتیب کدام است؟

- «گشتم مقیم بزم او چون لطف دیدم عزم او
 ۱) نهاد - متمم - مسند - مضاف‌الیه - متمم
 ۲) مسند - نهاد - مفعول - مسند - متمم
 ۳) نهاد - مسند - مسند - مضاف‌الیه - مفعول
 ۴) مسند - مسند - مفعول - مضاف‌الیه - مفعول»

۳۶۱. نقش دستوری قسمت‌های مشخص شده به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- «برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که او و مادرم، هر دو، آن‌ها را از مادر بزرگشان به یاد داشتند. از این مادر بزرگ، مادر پدر، زیاد حرف می‌زدند که عمر درازی کرده و سخنان جذابی گفته بود. به او می‌گفتند «مادر جون»، ورد زبانشان بود: مادر جون این‌طور گفت، مادر جون آن‌طور گفت.»
- ۱) بدل - متمم - بدل - مضاف‌الیه مضاف‌الیه
 - ۲) قید - متمم - نهاد - مضاف‌الیه مضاف‌الیه
 - ۳) نهاد - نهاد - نهاد - مضاف‌الیه
 - ۴) بدل - متمم - نهاد - مضاف‌الیه

نکنند رود دجله سیرابش
 در جوی نیاساید حوضش نشود ماوا
 چون روی تو بدید ز من عذرها بخواست
 کار کار ماست چون او یار ماست

که عشق وقت نظاره نثار جان بفشاند
 مکش تو کشته خود را مکن بتا که نشاید
 کسی که درد ندارد بدو دوا مدهید
 احباب حاضرند به اعدا چه حاجت است

که بسی لحن کند زهره چو گیرند الحان
 وان چه گویند روا نیست نگوییم رواست
 گاو زمین را سم‌شان سر شده
 تا بودت ملک عمارت پذیر

هزار ساحر چون سامریش در گله بود
 زان که با زاغ و زغن شهپر دولت نبود
 غصه ماست که در هر سر بازار بماند
 فغان فتاد به بلبل نقاد گل که کشید؟

(کانون فرهنگی آموزش)

(انسائی ۹۳)

(خارج از کشور ۹۵)

۳۶۲. در کدام مصراع‌ها، جمله «نهاد + مسند + فعل» یافت می‌شود؟

- الف) زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد
 ج) گدای شهر نگاه کن که میرمجلس شد
 هـ) دی شد و بهمن آمد
- ب) تو خود ای دوست چرا خسته شدی؟
 د) گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت

(۱) الف - ب - د (۲) ب - ج - د (۳) ب - ج - هـ (۴) ب - د - هـ

۳۶۳. عبارت «به علت تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی، قواعد و شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن به گونه‌ای درهم تنیده ارائه و ارزش‌یابی می‌شود، چند جزئی است؟

- (۱) نهاد + متمم + فعل (۲) نهاد + مسند + فعل (۳) نهاد + مفعول + متمم + فعل (۴) نهاد + متمم + مسند + فعل

۳۶۴. در عبارت «در قرن بیستم نوعی نقد به وجود می‌آورند که تا حدی می‌توانیم آن نوع نقد را با نقد زیباشناسی و مکتب ادبی پارتاس هم‌ریشه بدانیم» اجزای تشکیل‌دهنده جمله پایانی کدام است؟

(زبان ۸۴)

- (۱) نهاد + متمم + فعل (۲) نهاد + مفعول + فعل (۳) نهاد + مفعول + مسند + فعل (۴) نهاد + مفعول + متمم + فعل

۳۶۵. ساخت جمله اول عبارت «برخی از سخن‌سنان گذشته، انوری را هم‌بایه فردوسی و سعدی و هر سه را از پیامبران شعر فارسی دانسته‌اند.» در کدام گزینه آمده است؟

(هنر ۸۴)

- (۱) نهاد + مفعول + فعل (۲) نهاد + مسند + فعل (۳) نهاد + مفعول + متمم + فعل (۴) نهاد + مفعول + مسند + فعل

۳۶۶. عبارت «شهریار با بهره‌گیری از زبانی صمیمی و عاطفی ایمان عمیق و ارادت خود را نسبت به اهل بیت آشکار می‌سازد» چه نوع ساختی دارد؟

- (۱) نهاد + مسند + فعل (۲) نهاد + مفعول + مسند + فعل (۳) نهاد + مفعول + متمم + فعل (۴) نهاد + متمم + مسند + فعل

(تجرب ۹۸)

۳۶۷. در همه مصراع‌ها «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؛ به جز:

- (۱) درون فروماندگان شاد کن
 (۲) خداوند زر بر کند چشم دیو
 (۳) کرم خوانده‌ام سیرت سروران
 (۴) مژگان تو دل را هدف تیر ستم ساخت

(تجرب ۹۸)

۳۶۸. تعداد مسند در کدام ابیات، یکسان است؟

- الف) در عالم زیبایی تو خواجه معروفی
 ب) ساقی از این مقام شد صبح نشاط، شام شد
 ج) در سرم هست که خاک کف پای تو شوم
 د) با وجود تو نمانده است امیدی ما را
- در گوشه تنهایی من بنده گمنامم
 خواب خوشم حرام شد باده خوش‌گوار هم
 من بر اینم مگرم بخت موافق نشود
 که رخ خوب تو دیباچه هر امید است
- (۱) الف، د (۲) الف، ج (۳) ب، ج (۴) ب، د

بسته آرایه‌های ادبی



۳۶۹. در کدام بیت آرایه «مجاز» به کار رفته است؟

- (۱) رفته بودیم به خلوت که دگر می‌نخوریم
 (۲) تا همه شهر بیایند و ببینند که ما
 (۳) ما را سرست با تو که گر خلق روزگار
 (۴) گفתי ز خاک بیشترند اهل عشق من
- ساقیا باده بده کز سر آن گردیدیم
 پیر بودیم و دگر باره جوان گردیدیم
 دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم
 از خاک بیشتر نه که از خاک کم‌تریم

۳۷۰. در کدام گزینه اسلوب معادله به کار رفته است؟

- (۱) روزگاری است که سودازده روی توام
 (۲) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
 (۳) جانم از تن می‌پرد هر دم ز شوق روی تو
 (۴) چرخ را آه شرربار من از جا برداشت
- خوابگه نیست مگر خاک سر کوی توام
 مر زبان را مشتری جز گوش نیست
 بر سر آتش بود پروانه را پروازها
 دیگ کم‌حوصلگان زود به سر می‌آید

۳۷۱. در همه ابیات به استثنای بیت آرایه تلمیح به کار رفته است؟

- (۱) ز جوش مشتری گیرد بلندی قیمت گوهر
 (۲) حیا از عهده این خیره‌چشمان بر نمی‌آید
 (۳) به مژگان بیستون را می‌توان برداشتن از جا
 (۴) زلیخا چشم یاری از صبا دارد، نمی‌داند
- قماش ماه کنعان بر سر بازار می‌باید
 گلستان ترا گوش گران، دیوار می‌باید
 همین روی دلی زان یار شیرین‌کار می‌باید
 که بوی پیرهن را چشم چون دستار می‌باید

(ریاضی ۸۶)

۳۷۲. در کدام ابیات، آرایه متناقض‌نما، به کار رفته است؟

الف) از آن زمان که زمین بوس آستان توام
 ب) میان جمع، پریشان شاهدهی شده‌ام
 ج) به یاد کاکل پرتاب و زلف پرچینش
 د) مهی که راز من از پرده آشکار کرد
 هـ) عجب مدار که در عین درد خاموشم
 و) مگر به یاد لب‌ت باده می‌دهد ساقی

- ۱) الف - ب - د
 ۲) الف - ج - هـ
 ۳) ب - د - ج
 ۴) هـ - ج - و

۳۷۳. همه آرایه‌های کدام گزینه در بیت زیر به کار رفته است؟

«در رشته جان تاب فتاده است ز غیرت
 تا دست تصوّر که به آن موی میان برد»

- ۱) مراعات نظیر، کنایه، حسن تعلیل، تناقض
 ۲) حسن تعلیل، کنایه، استعاره، تشبیه
 ۳) اغراق، کنایه، ایهام، تناقض
 ۴) تشبیه، تشخیص، مجاز، ایهام

۳۷۴. در کدام بیت همه آرایه‌های «متناقض‌نما، تناسب، تشبیه، کنایه» به کار رفته است؟

۱) بخت خوابیده به فریاد نگرود بیدار
 ۲) هر که باریک شد از فکر، سخن‌ور گردد
 ۳) چون خس و خار در این بحر سبک کن خود را
 ۴) سپر تیر حوادث سپر انداختن است
 خون چو شد مرده، کجا زنده به نشتر گردد؟
 رشته، شیرازه جمعیت گوهر گردد
 تا تو را موج خطر دامن مادر گردد
 خاک شو تا دم شمشیر قضا برگردد

۳۷۵. آرایه‌های موجود در بیت زیر کدام است؟

«در حقیقت تنگدستی مایه دیوانگی است
 در چمن بید از غم بی‌حاصلی مجنون شود»

- ۱) تشبیه - تضاد - کنایه
 ۲) حسن تعلیل - ایهام تناسب - اسلوب معادله
 ۳) کنایه - حسن تعلیل - تلمیح
 ۴) جناس - اسلوب معادله - تلمیح

۳۷۶. آرایه‌های بیت زیر کدام‌اند؟

«لب بستم ز سخن ای گل خندان که مباد
 مردمان بوی تو یابند ز رنگ سخنم»

- ۱) ایهام - حسن تعلیل - کنایه
 ۲) استعاره - حسن آمیزی - کنایه
 ۳) استعاره - ایهام تناسب - تشبیه
 ۴) ایهام - تشبیه - حسن آمیزی

۳۷۷. آرایه نوشته‌شده در برابر چند بیت درست است؟

الف) سعی افسرگر سر ما را ز سودا و انداشت
 ب) صبر کن ای شیشه بر سنگ جفای محتسب
 ج) فصل گل ارباب تقوی را ز مستی چاره نیست
 د) بر فسون‌های امل مغرور جمعیت مباح
 هـ) سخت دشوار است منع وحشت آزادگان
 و) دور گردون گر به کام ما نگرود گو مگرد
 آبله در دامن تسلیم پا خواهد شکست (واج‌آرایی)
 گردن این دشمن عشرت خدا خواهد شکست (کنایه)
 توبه موج باده خواهد گشت یا خواهد شکست (مجاز)
 عمر معشوق است و پیمان وفا خواهد شکست (تشبیه)
 سرمه گردد کوه اگر رنگ صدا خواهد شکست (حسن آمیزی)
 ناامیدی هم خمار مدعا خواهد شکست (حسن تعلیل)

- ۱) سه
 ۲) چهار
 ۳) پنج
 ۴) شش

(زبان ۹۵)

۳۷۸. آرایه‌های «متناقض‌نما، تشبیه، مجاز، استعاره، اسلوب معادله» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

الف) بیگانه گشتم از همه خوبان به مهر تو
 ب) هر که در آتش سودای تو امروز بسوخت
 ج) تیغ جفا گر زنی ضرب تو آسایش است
 د) چشم کوتاه‌بین ز اختر می‌کند یاری طمع
 هـ) تو اگر چنین لطیف از در بوستان در آیی
 و آن ماه شوخ‌دیده نگشت آشنا هنوز
 ظاهر آن است که فردا بود ایمن ز عذاب
 روی ترش گر کنی تلخ تو شیرین‌گووار
 استعانت مور عاجز را ز مور دیگر است
 گل سرخ شرم دارد که چرا همی شکفتم

- ۱) ج، ب، هـ، د، الف
 ۲) الف، ب، ج، هـ، د
 ۳) ج، هـ، ب، الف، د
 ۴) الف، هـ، ب، ج، د

(کانون فرهنگی آموزش)

بسته معنی و مفهوم (قرابت)



۳۷۹. همه ابیات به جز بیت _____ مصداق عبارت «هر چه موجودند، از روحانی و جسمانی، طالب کمال اند» هستند.

- ۱) پرواز کن به همت، بر پر به اوج عزت
- ۲) گر در قفس بمیریم زان به که اوج گیریم
- ۳) سر رشته هلال به خورشید محکم است
- ۴) بر زر کامل عیار، آتش گلستان می شود

۳۸۰. این بیت «بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ / یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است» با کدام بیت مفهوم متناسب دارد؟

- ۱) حق پرستی، قطره را در کار دریا کردن است
- ۲) بی وجود حق ز خود آثار هستی یافتن
- ۳) در حجاب خامشی با روح گلشن هم زبان
- ۴) سر به زیر بال بردن بلبان را در بهار

۳۸۱. کدام بیت با بیت زیر تناسب مفهومی بیش تری دارد؟

- «من که هر آن چه داشتم اول ره گذاشتم
- ۱) عاشق آن است که بی خویشتن از ذوق سماع
 - ۲) عاشق آن است گو ز جان و ز تن
 - ۳) عاشق آن است که سوزند و دهندش بر باد
 - ۴) عاشق آن است که چون داغ تمنا سوزد
- حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو،
پیش شمشیر بلا رقص کنان می آید
زود برخیزد او نگفته سخن
بس که خاکستر او جوش کند دریا بار
هم چو خورشید به یک داغ سراپا سوزد

۳۸۲. بیت _____ با بیت زیر قرابت مفهومی ندارد.

- «صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع
- ۱) عشق در هر دلی فرو ناید
 - ۲) خلعت شاهی عشق است به هر کس ندهند
 - ۳) عشق را جز عشق لایق هست نیست
 - ۴) نیندازد به هر آلوده دامن عشق او سایه
- لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست»
زانکه هر سینه نیست محرم راز
این قبایی است که بر قامت ما دوخته اند
غیر او معشوق و عاشق هست نیست
به خاصان می دهد شه، جامه پوشیده خود را

۳۸۳. مفهوم کدام گزینه از پیام بیت «صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست» دور است؟ (کانون فرهنگی آموزش)

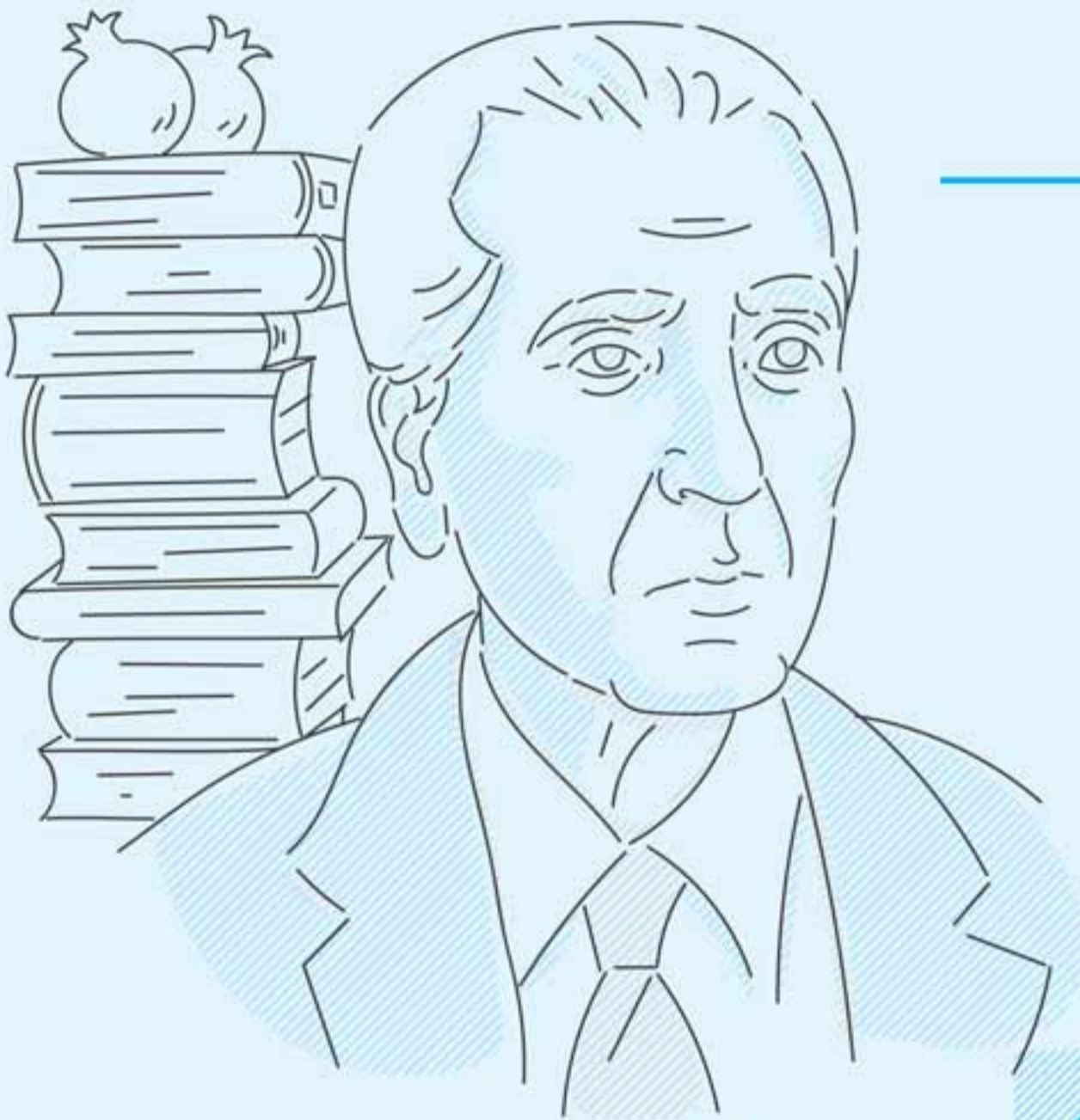
- ۱) دست بیداردلان آبله فرسوده شده است
 - ۲) گر سر از جیب نیارند برون معذورند
 - ۳) دلشان تنگ تر از چشمه سوزن شده است
 - ۴) سال ها مرکز پرگار حوادث شده اند
- تا از این خانه تاریک دری یافته اند
در نهان خانه دل سیم ببری یافته اند (سیم بَر: سفید اندام)
تا ز سر رشته مقصود سری یافته اند
تا از این دایره ها پا و سری یافته اند

۳۸۴. کدام بیت با بیت زیر تناسب مفهومی دارد؟

- «سیل سرشکم چکید و نامه سیه شد
- ۱) اگرم تو خصم باشی نروم ز پیش تیرت
 - ۲) در همه ملکی بزرگم من که در دستت زبونم
 - ۳) در گلستانی که گیرد دست هر پیری جوانی
 - ۴) درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد
- آه که مجبورم اختیار ندارم»
و گرم تو سیل باشی نگریم از نشیبت
در همه شهری عزیزم من که در چشمت حقیرم
ای جوان سرو بالا دستگیری کن که پیرم
من به عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم

۳۸۵. مفهوم کلی بیت زیر در کدام بیت تکرار شده است؟

- «به بیداد مستان تو چیزی ز کس
- ۱) ای آشنای کوی محبت صبور باش
 - ۲) نیست سودای دفاع تو که در بازار صدق
 - ۳) بدی فروشد و نیکی عوض ستاند و من
 - ۴) همت نه بی دریغ زر و سیم دادن است
- به دادوستد راستی جوی و بس»
بیداد نیکوان همه بر آشنا رود
با خس و خاشاک می خواهی که بزازی کنی
بدین تجارت از او شادمان و خندانم
اهل کرم کسی است که اتصاف می دهد



فارسی ۲

سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آن قدر خود را خم می‌کرد که به حد فهم ناچیز
کودکانه من برسد.

- اسلامی ندوشن

تعداد تست‌ها: ۱۰۳۶

واژه	املا	دستور	آرایه	قرابت معنایی	تاریخ ادبیات
۱۱۳	۱۰۵	۱۶۱	۱۶۵	۳۲۶	۱۵



بسته‌های آموزشی درس اول لطف خدا، نیکی، همت

بسته واژگان (۳۷ واژه)

ادبار: بدبختی، سبه‌روزی؛ «شکل متضاد: اقبال اقبال: خوشبختی، سعادت	انسان‌ها نسبت به آن ناآگاه‌اند و فقط خدا می‌داند.	خَمِیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی	انسان‌ها نسبت به آن ناآگاه‌اند و فقط خدا می‌داند.
بارگه: ایوان، آستانه (کوتاه‌شده بارگاه)، خیمه پادشاهی	فخر: افتخار، نازیدن « مترادف: مباحات	درویش: فقیر، تهی دست « معنی دیگر: صوفی، عارف	فخر: افتخار، نازیدن « مترادف: مباحات
بخشش: عفو کردن، گذشت کردن (بخشش: عطا کردن، چیزی را به کسی دادن)	فروماندن: متحیر شدن (فرومانده: متحیر، درمانده، ناتوان)	دغل: حيله‌گر، نازاست (در اینجا: مکار و تنبل)	فروماندن: متحیر شدن (فرومانده: متحیر، درمانده، ناتوان)
تفرّج: سیر و گشت، تفریح، گردش	قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا (بر وزن «توت»)	دو ن همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه (دون: پست، ضعیف)	قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا (بر وزن «توت»)
توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد، سازگار گردانیدن	کرم: سخاوت، بخشندگی، جوانمردی « مترادف: مروّت	زَنخدان: چانه (به صورت «زنخ» هم می‌آید.)	کرم: سخاوت، بخشندگی، جوانمردی « مترادف: مروّت
تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی	کمر بسته: آماده (کنایه)	زنخ‌دان در جیب فرو بردن: کوشش نکردن	کمر بسته: آماده (کنایه)
تیمار: غم، فکر، غم‌خواری « معنی دیگر: پرستاری	گرانی: نقل و سنگینی « معنی دیگر: خودخواهی	شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشت‌خواران است.	گرانی: نقل و سنگینی « معنی دیگر: خودخواهی
جیب: گریبان، یقه	محراب: جای ایستادن پیش‌نماز در مسجد « معنی دیگر: بالای خانه، صدر مجلس	شَل: دست و پای از کار افتاده	محراب: جای ایستادن پیش‌نماز در مسجد « معنی دیگر: بالای خانه، صدر مجلس
چاشنی: مزه، طعم	معیار: وسیله سنجش، اندازه، پیمانۀ نام و ننگ: ابرو	شوریده‌رنگ: آشفته‌حال (کسی که در اثر آشفتگی حال، رنگ چهره‌اش تغییر می‌کند.)	معیار: وسیله سنجش، اندازه، پیمانۀ نام و ننگ: ابرو
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. « معنی دیگر: پنجه دست	نژند: خوار و زیون، اندوهگین	ضلع: آفریدن، ساختن « معنی دیگر: نیکویی کردن	نژند: خوار و زیون، اندوهگین
حلاوت: شیرینی	وامانده: پس مانده « معنی دیگر: درمانده، خسته	ضایع: بی‌فایده، تباہ	وامانده: پس مانده « معنی دیگر: درمانده، خسته
حاجت: نیاز، آرزو « مترادف: درباست	همت: قصد، اراده، عزم قوی	عار: عیب، ننگ، رسوایی	همت: قصد، اراده، عزم قوی
		غیب: پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند و فرشتگان و... در آن قرار دارند. (در اینجا آنچه	

بسته املا

انسان دغل: انسان مکار و تنبل	زنخ‌دان جذاب: چانه زیبا (مجذوب، جذاب)	انسان دغل: انسان مکار و تنبل
ترازوی دقیق: ابزار وزن کردن دقیق « مشابه: طراز (طبقه، هم‌طراز)	ضلع خدای: آفرینش خدا (صانع، صنعت، مصنوع، تصنع)	ترازوی دقیق: ابزار وزن کردن دقیق « مشابه: طراز (طبقه، هم‌طراز)
حلاوت و شیرینی: هم‌معنی هستند.	صورت و سیرت: ظاهر و باطن « شکل جمع: صُور، سیر	حلاوت و شیرینی: هم‌معنی هستند.
رزق حلال: روزی مشروع (رازق، مرزوق) « مشابه: هلال (شکل ماه)	ضایع شدن: تباہ شدن (تضییع)	رزق حلال: روزی مشروع (رازق، مرزوق) « مشابه: هلال (شکل ماه)
	قرین لطف: همراه با لطف (مقارن، قرائن، مقرون)	
	قوت روز: خوراک روز (بر وزن توت) « هم‌آوا: غوط	

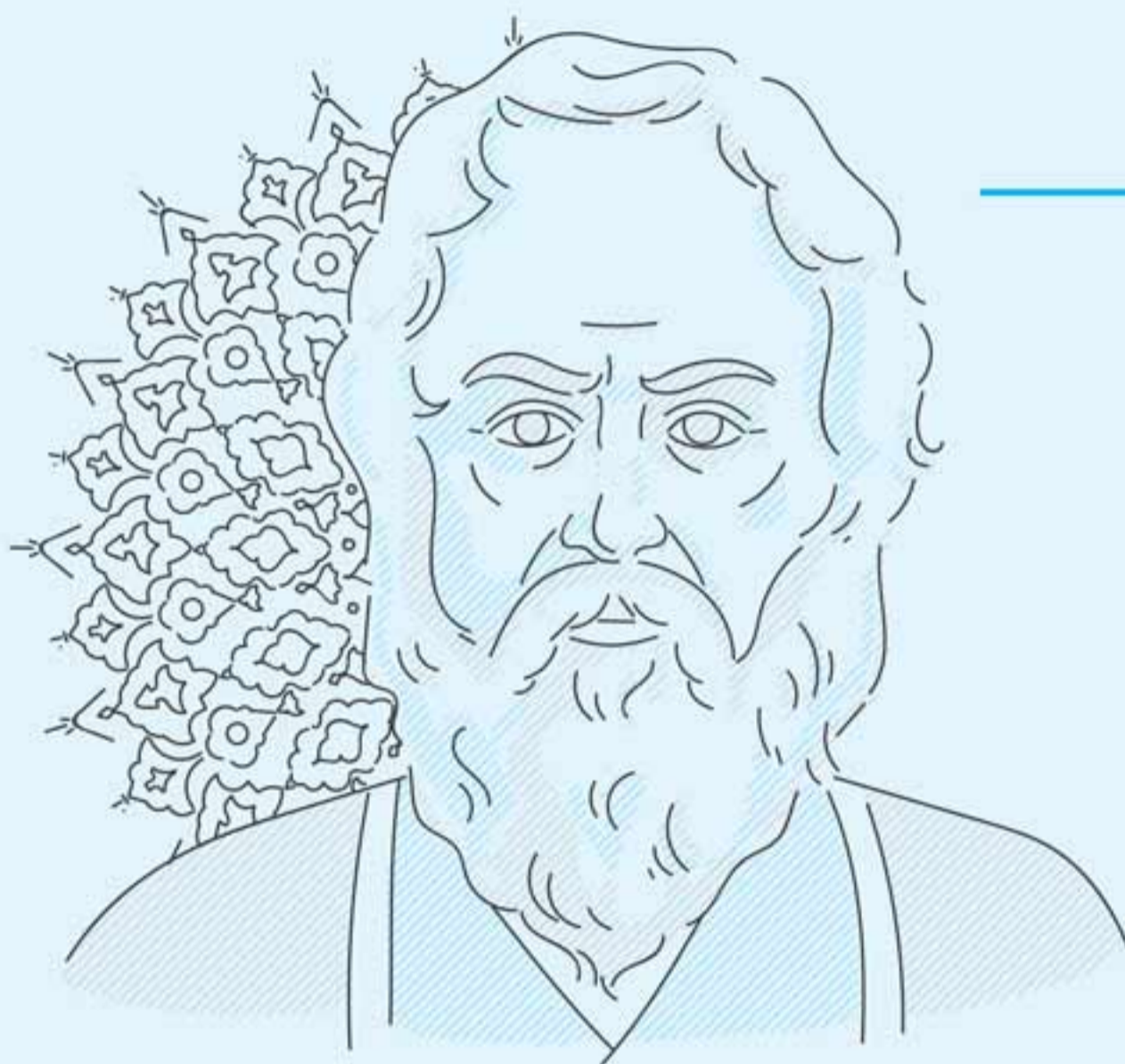
بسته دستور

یاد بگیریم ۱۱ « روش‌های تشخیص معنای واژه‌ها

- قرار گرفتن واژه مورد نظر در جمله یا زنجیره سخن ■ چنگ را می‌نواخت. ■ به صورت خود، چنگ می‌کشید.
- توجه به رابطه‌های معنایی: مترادف (هم‌معنی): سیر و بیزار / تناسب (نسبت داشتن): سیر و پیاز / تضاد (ضد هم و تقابل): سیر و گرسنه / تضمّن (یک واژه کلی‌تر از واژه دیگر): سیر و گیاه

چند نکته دستوری مهم درس:

- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
- بلند آن سر، که او خواهد بلندش
- خرد را گر نبخشد روشنایی
- حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها | آغاز می‌کنم | فعل حذف شده است.
- نژند آن دل، که او خواهد نژندش
- بماند تا ابد در تیره‌رایی



فارسی ۱

رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش.
- عنصرالمعالی کیکاوس

تعداد تست‌ها: ۹۹۲

واژه	املا	دستور	آرایه	قرابت معنایی	تاریخ ادبیات
۱۰۵	۹۳	۱۳۹	۱۴۷	۳۰۱	۱۳



بسته‌های آموزشی درس اول ستایش چشمه

بسته واژگان (۴۸ واژه)

کفی خاک: مقدار اندکی خاک (کف: مجازاً: مقداری اندک)	(خیره ماندن: کنایه از ساکت شدن)	آفلاک: آسمان‌ها، چرخ‌ها «شکل مفرد: فلک
گریبان: یقه « مترادف: جیب (سر به گریبان	دمیدن: برآمدن، سر زدن، رویدن « معنی دیگر: باد	بُن: نه، قعر « معنی دیگر: بنیاد
فروردن: کنایه از حجات کشیدن، کنار کشیدن)	کردن در چیزی	برازندگی: شایستگی، لیاقت
گلبن: یونته گل، گل سرخ، بیخ یونته گل	دیده سیه کردن: چشم دوختن، خیره شدن	بر زدن: بیرون زدن، بالا آوردن (کف به دهان بر زدن
گوش ماندن: ساکت شدن (کنایه)	(در این درس: کنایه از ترسناک و خشمگین شدن)	کنایه از «خشمگین شدن»)
معرکه: میدان جنگ، جای نبرد « معنی دیگر:	راست: درست، عیناً « معنی دیگر: مستقیم، سالم، صواب	برده برداشتن: آشکار کردن، نشان دادن (کنایه)
شگفت‌انگیز، عالی	رُخسار: چهره، وجنه « مترادف: عارض، سیما، عذار	پیرایه: زیور « مترادف: حلیه، حلیت
نادره: بی نظیر، بی مانند « معنی دیگر: نادر	رزاق: روزی دهنده (مرزوق: روزی داده شده)	تابناک: درخشان، دارای پرتو
نظر: توجه (نظر کردن: توجه کردن)	زهره در: ترسناک (زهره در شدن: کنایه از ایجاد	تاج سر: بزرگ و عزیز (کنایه)
نعره: فریاد، بانگ بلند « مترادف: غریو، خروش	وحشت کردن، هراس انگیز شدن)	تحصیل: به دست آوردن، حاصل کردن « مترادف: اکتساب
نمط: روش، نوع	زهی: آفرین « معنی دیگر: از ادات افسوس؛ ویژگی	تیزباز: شتابنده، سریع
نیلوفری: به رنگ نیلوفر، لاجوردی، صفت نسبی	هر آلت موسیقی دارای زه	چهره نما: خودنما، جلوه گر (کنایه)
منسوب به نیلوفر (برده نیلوفری: آسمان لاجوردی/	شکن: بیخ و خم زلف « معنی دیگر: شکننده، شکست	حامل: حمل کننده (در این درس: صاحب)
برده: حجاب)	غُلغله زن: شور و غوغاکنان (در حال غل غل زدن)	حقارت: کوچکی، حقیر بودن، کوچک شدن « معنی
ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت (الیه محل	فروغ: روشایی، پرتو	دیگر: پست و خوار شدن، زبونی
هلاکت درست است.)	فضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش « معنی دیگر: برتری	خصلت: صفت، خصوصیت « شکل جمع: خصایل
همسری: برابری « معنی دیگر: زناشویی، ازدواج	قدم در کشیدن: دوری کردن، عقب نشینی کردن (کنایه)	« مترادف: خُلق، خو، سجیه
هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم	کام: سقف دهان « مجازاً: دهان، زبان « معنی دیگر: آرزو	خلاق: آفریننده « معنی دیگر: مبتکر
یله: رها، آزاد (یله دادن: تکیه دادن)	کردگار: خدای تعالی (در اصل: انجام دهنده)	خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده

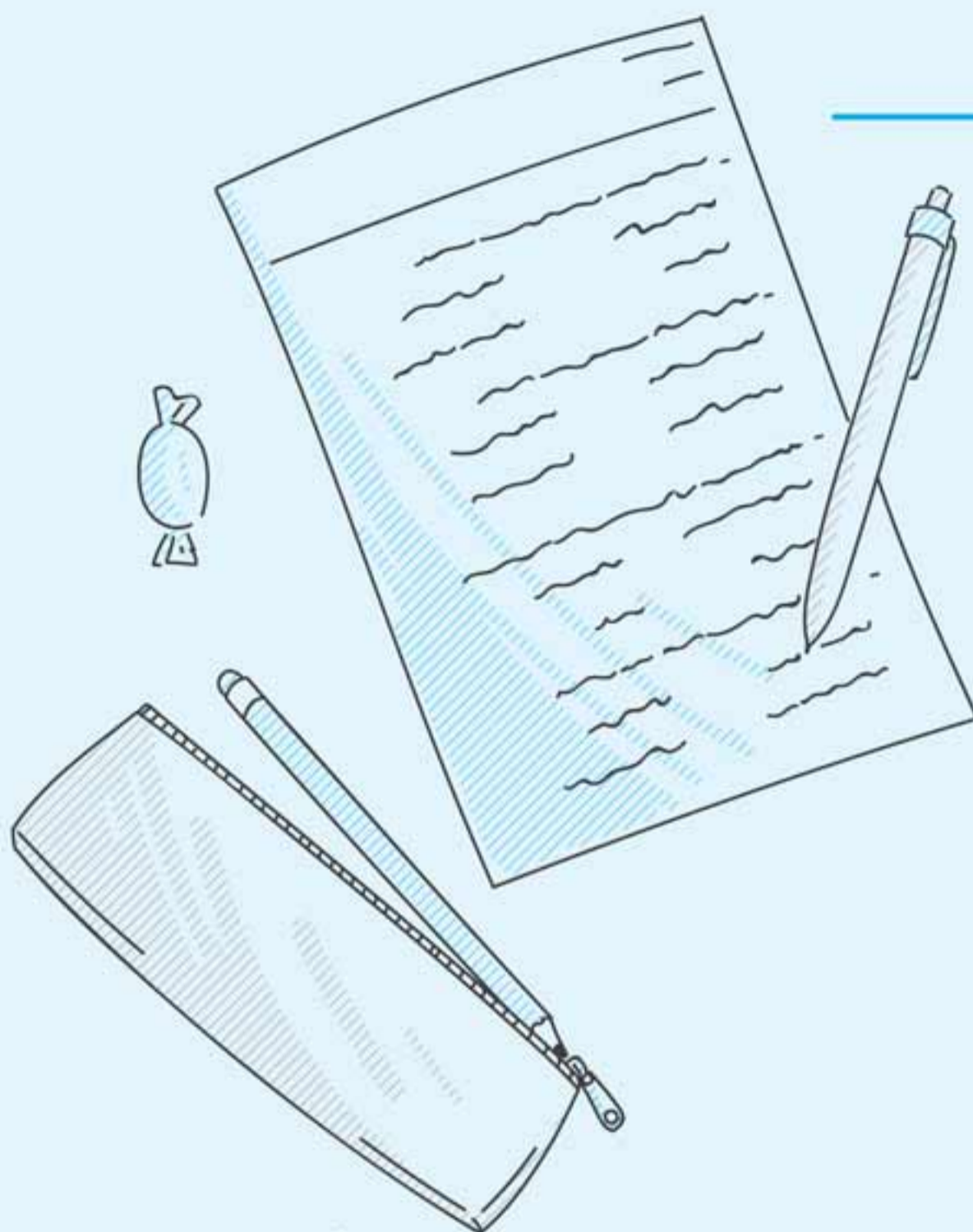
« واژه‌هایی که فقط در واژه‌نامه کتاب آمده‌اند و در متن این درس وجود ندارند.

قفا: پس گردن، پشت گردن، پشت / فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل / تعلق: بهانه آوردن، درنگ کردن / مفتاح: کلید

بسته املا



نمط و روش: هم معنی هستند. « مشابه: تمد (نوعی	میادی « مشابه: میذع (ابداع کننده)	ادبیات تعلیمی: ادبیات آموزشی (ادیب، مؤدب)
فرش و گسترده)	رزاق و خلاق: روزی دهنده و آفریننده (مرزوق، ارتزاق)	بحر خروشنده: دریای خروشان (بحار الانوار: دریاها)
نیک خصلت: خوش خلق (خصایل، خصال)	سهمگن و مهیب: هم معنی هستند. (هیبت)	نور) « شکل جمع: بحار، بحور
وصف کردن: شرح و بیان (واصف: وصف کننده)	غُلغله زن: شور و غوغاکنان	حامل سرمایه: صاحب سرمایه (محموله، حقال)
« شکل جمع: اوصاف	فضل و بخشش: هم معنی هستند. (فاضل، تفضیل، تفاضل)	حرام خوار: کسی که حرام می خورد. (خوردن)
غافل بودن: بی خبر بودن (تفاقل، مغفل (نادان)	منسوب به او: نسبت داده شده به او (انتساب، نسب)	« هم آوا: خار (هر چیز شبیه تیغ گیاه)
ورطه و مهلکه: زمین پست (هلاک، هلاکت)	« هم آوا: منصوب (گماشته شده)	خواست و خواهش: هم معنی هستند. (خواسته، خواهان)
	نظر کردن: توجه کردن (منظر، نظاره، انظار)	« هم آوا: خاستن (برآمدن، بلند شدن)
	« مشابه: نذر کردن	دوری از مبدء: دوری از محل آغاز « شکل جمع:



آزمون جامع

تعداد آزمون‌ها: ۲۴

فارسی دوازدهم: ۸ آزمون

فارسی یازدهم: ۸ آزمون

فارسی دهم: ۸ آزمون

فارسی ۳ - فصل ۱

آزمون

۱

۲۷۴۲. کاربرد معنایی واژه «وجه» در کدام گزینه با بیت زیر یکسان است؟

- «وجه خدا اگر شودت منظر نظر
 (۱) ساقی بهار می‌رسد و وجه می‌نماند
 (۲) نزدیک من آن است که هر جرم و خطایی
 (۳) راستی آن است که از هیچ وجه
 (۴) بی‌وجه مرا در پی خود چند دوانند»
- زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی
 فکری بکن که خون دل آمد ز غم به جوش
 کز صاحب وجه حسن آید حسن است آن
 من نه در این و نه در آن بوده‌ام
 بودند بران عزم که مرسوم رهی را

۲۷۴۳. در میان گروه واژه‌های زیر معنی چند واژه نادرست آمده است؟

- «(جلال: بزرگواری)، (اعراض: آمدن)، (باسق: بالیده)، (بنان: سرانگشستان)، (تاک: خوشه انگور)، (جسیم: خوش اندام)، (وظیفه: وجه معاش)،
 (مدام: می)، (درهم: مسکوک نقره)، (حد: مجازات شرعی)، (ادیب: آداب‌دان)، (ورق: برگ)، (مزید: افزون)»
- (۱) یک واژه (۲) دو واژه (۳) سه واژه (۴) چهار واژه

۲۷۴۴. معنای همه واژه‌های کدام گزینه کاملاً درست است؟

- (الف) حکیم: دانای راست کردار، دانا به همه چیز، از نام‌های خداوند تعالی
 (ب) تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت
 (ج) انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودرپایستی باشد.
 (د) مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم به ضمیر اوست.
 (ه) گرو بردن: مال خود را به عنوان وثیقه دادن و نزد دیگران سپردن.
- (۱) الف - ج - ه (۲) ب - د - ه
 (۳) الف - ب - د (۴) ب - ج - ه

۲۷۴۵. در گروه کلمه‌های زیر، چند واژه با املای غلط آمده است؟

- «هدایا و تحف - در بهر مکاشفت - به تحیر منسوب - قربت و قرابت - خوان نعمت - نخل باسق - از بهر غرامت - ثواب کار صواب - غریق بهر
 خدا - واعظ مزور»
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲۷۴۶. در عبارت زیر چند غلط املایی دیده می‌شود؟

- «در ادراک این بسی تعمل کردم و مدت دراز در این تفکر و تدبیر روزگار گزاردم و به حقیقت بشناختم که تا من در هیأت و صورت چنینم به
 مراد نتوان رسید و بر این غرض و منظور و اصل نتوانم شد و از اهل الم و رنج خواهم بود و هر چه خواهم به اجابت نخواهد پیوست.»
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲۷۴۷. در کدام گزینه عبارتی از کتابی آمده است که مترجم آن «نصرالله منشی» است؟

- (۱) این کتاب کلیله و دمنه فراهم آورده علما و براهنه هند است در انواع مواعظ و ابواب حکم و امثال.
 (۲) و نیز شرط اوفق و رکن اوثق آن است که در میدان این تسوید، اسب خود تازم و بر بساط این تمهید نرد خود بازم.
 (۳) هیچ خلقی از اخلاق حمیده و سیر مرضیه خوب‌تر از تواضع نیست و هیچ خصلتی بدتر از تکبر و ترفع نه.
 (۴) هر آینه به روز بدی و ناکامی افتد و پادشاه دانا آن است که چون خرج فزون از دخل بیند به حسن تدبیر اندازه خرج با دخل برابر دارد.

۲۷۴۸. آرایه‌های «ایهام، تمثیل، کنایه، مجاز و استعاره» به ترتیب در کدام عبارت یا بیت‌ها وجود دارد؟

- (الف) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
 (ب) در درون جامه تو ماری است یا کژدمی، خویشتن نگه دار.
 (ج) گفت آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه
 (د) با محتسبم عیب مگویند که او نیز
 (ه) کم آواز هرگز نبینسی خجل
- (۱) د - ه - ج - الف - ب (۲) ه - د - ج - ب - الف
 (۳) الف - ج - ب - د - ه (۴) ج - ه - د - الف - ب

۳۰۰۱. از میان بیت‌های زیر کدام ابیات مفهوم یکسانی دارند؟

- (الف) بزن زخم، این مرهم عاشق است
 (ب) هر که را اسرار حق آموختند
 (ج) ای بلبل گلبانگ زن خاموش منشین در چمن
 (د) مگو سوخت جان من از فرط عشق
 (ه) هر که خواهد در حق ما هر چه گوید گو بگوی
 (و) نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است
- (۱) ب - د - و (۲) ج - د - ه

که بی زخم مردن، غم عاشق است
 مهر کردند و دهانش دوختند
 بنواز راه خارکن چون گل به بستان می‌رسد
 خموشی است هان اولین شرط عشق
 ما نمی‌داریم دست از دامن دلدار خویش
 هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

- (۳) الف - ب - ه (۴) الف - ج - و

فارسی ۲ - فصل ۶

آزمون
۱۴

۳۰۰۲. در میان گروه‌واژه‌های زیر معنای چند واژه نادرست آمده است؟

- «خوالیگر: آشپز»، «منش: خوی»، «هنر: فضیلت»، «نژاده: اصیل»، «سترگ: عجیب»، «یکایک: ناگهان»، «دژم: شجاع»، «پایمردان: خواهشگران»،
 «خدیو: اهریمن»، «درای: زنگ کاروان»، «سپردن: پایمال کردن»، «گرد: پهلوان»، «غو: غریب»، «کوپال: نیزه»، «نوند: غمگین»
- (۱) یک واژه (۲) دو واژه (۳) سه واژه (۴) چهار واژه

۳۰۰۳. کاربرد واژه «محضر» در کدام گزینه با بیت زیر یکسان نیست؟

- «بر آن محضر ازدهان ناگزیر
 (۱) نباشم بدین محضر اندر گوا
 (۲) یکی محضر اکنون نباید نوشت
 (۳) دوکس چه کنند از پی خاص و عام
 (۴) بفرمود پس کاهه را پادشا
- گواهی نوشتند برنا و پیر
 نه هرگز براندیشم از پادشاه
 که جز تخم نیکی سپهد نکشت
 یکی نیک محضر، دگر زشت‌نام
 که باشد بر آن محضر اندر گوا

۳۰۰۴. کاربرد واژه «گر» در کدام گزینه با کاربرد آن در بیت زیر یکسان است؟

- «تو شاهی و گر ازدهاپیکری
 (۱) نگه کن مرا گر بینی به جنگ
 (۲) گر این راز با من بیاید گشاد
 (۳) تو گر دادگر باشی و پاک‌دین
 (۴) پدر گر دلیر است و نر ازدهاست
- بباید بدین داستان داوری
 اگر زنده مانی متوس از نهنگ
 وگر سر به خواری بیاید نهاد
 ز هر کس نیابی به جز آفرین
 اگر بشنود راز بنده رواست

۳۰۰۵. در کدام گزینه غلط املایی دیده می‌شود؟

- (۱) سیر بر سر آورد شیر اله
 (۲) بیافشرد چون کوه پا بر زمین
 (۳) چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
 (۴) در غزا بر پهلوانی دست یافت
- علم کرد شمشیر آن ازدها
 بخایید دندان به دندان کین
 ز هم رد نمودند هفتاد حرب
 زود شمشیری بر آورد و شتافت

۳۰۰۶. در کدام گزینه غلط املایی دیده نمی‌شود؟

- (۱) ز رامشگران بانگ و فریاد خاست
 (۲) بداندیش ز آنان می و جام خواست
 (۳) می و رود بر خوان و می‌خواره خواست
 (۴) بگفت این و از پایگه اسب خواست
- ز جان زینهار و ز دل داد خواست
 چو می در نیامد به دشتام خواست
 به یاد جهان دیده برپای خواست
 ز لشکرگه آواز فریاد خواست

۳۰۰۷. در کدام گزینه به نام اثری از باذل مشهدی اشاره شده است؟

- (۱) در شمار عدوست هر چه غم است
 (۲) در سفر باغ و بوستان و بهار
 (۳) زین حصار تو بنده نام گرفت
 (۴) حمله حیدری و نصرت دین
- هرچه شادبست در شمار تو باد
 منزل و جای رهگذار تو باد
 آفرین‌ها بر این حصار تو باد
 از جهانگیر ذوالفقار تو باد

۳۱۴۰. کدام گزینه با سایرین تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (۱) بستر و بالین ز خشت و خاک کن در زندگی
(۲) وگر بر سر آید خداوند زور
(۳) بیا و بار سفر ساز و زاد ره برگیر
(۴) عاقبت راز مرا سینه به صحرا انداخت

عاقبت چون خوابگاه از خاک خواهی ساختن
نه زیرش کند عاقبت خاک گور؟
که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد
خاک را حوصله دانه نهان کردن نیست

۳۱۴۱. مفهوم کدام بیت با عبارت: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ» تناسب و قرابت ندارد؟

- (۱) دل در جهان نبند که دوران روزگار
(۲) جهانها همانا فسوسوی و بازی
(۳) از دبستان جهان درس محبت آموز
(۴) پلی شناس جهان را و تو رسیده برو

هر روز بر سری نهد این تاج سروری
که بر کس نیایی و با کس نسازی
امتحان است بترس از خطر و اخوردن
مکن عمارت و بگذار و خوش ازو بگذر

فارسی ۱ - فصل ۵

آزمون
۲۱

۳۱۴۲. معنی چند واژه در مقابل آن نادرست آمده است؟ «جنود: سپاه - خور: شاخه‌ای از دریا - تکلف: تجمل - خانقاه: محل عبادت در اویش و

- صوفیان - نفوس: انسان‌ها - مقریان: قاریان - غنا: توانگری - نیسان: فراموشی»
(۱) یک واژه (۲) دو واژه (۳) سه واژه (۴) چهار واژه

۳۱۴۳. معادل واژه‌های «برانگیختن، احترام، سرکش، هجران، مخوف و نگهبان» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) تقریظ - تمجید - جموش - جدایی - هولناک - حرث
(۲) ترغیب - تشویق - توسن - دوری - رعب‌آور - شحنة
(۳) توسل - تعریف - جموش - فراق - ترسناک - حارث
(۴) بعث - تکریم - توسن - فراق - مهیب - حرس

حمله‌مان از باد باشد دم به دم «
به کوی میکده دیگر علم برافرازم
در پیش ساکنان دو عالم علم شوی
وز دور در آن منظر زیبا نظری کن
به دست مرحمت یارم در امیدواران زد

۳۱۴۴. معنی واژه «علم» در کدام گزینه با معنی همین واژه در بیت زیر متفاوت است؟

- «ما همه شیریم شیران علم
(۱) خدای را مددی ای رفیق ره تا من
(۲) گر آشنا و رهرو کوی عدم شوی
(۳) برکش علم از پای سهی سرو روانش
(۴) سحر چون خسرو عالم علم بر کوهساران زد

۳۱۴۵. در کدام بیت غلط املایی دیده می‌شود؟

- (۱) تاج زر بگذار ای موذی و نزدیکی گزین
(۲) همه را به عالم علم و فن به زار شبیه علم شدن
(۳) بهر دانش متلاطم شد و بر اوست مدیر
(۴) مرد با آرم را در پیش مردم آب نیست

قرب می‌ماند چو شد عینی که عقرب را سر است
چو قلم سر من «بیدل» و قدم نقاط و سطور تو
چرخ بینش که بر او گونه توحید و ذکاست
تا دو نان گیری از این دو نان وقاحت لازم است

۳۱۴۶. در گروه کلمه‌های زیر چند واژه با املای نادرست نوشته شده است؟

- «لباس‌های ضخیم - هراسان و سراسیمه - هلال احمر - آستر جیب - انفجار مهیب - غلغله و ازدحام - رجحان و برتری - متن تقریظ - قالب و مضمون - نسیان و غفلت - جذر و مد - رعب و وحشت - مصلح و جلیقه پوشیده»
(۱) پنج (۲) چهار (۳) دو (۴) یک

۳۱۴۷. کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) پرداختن به قیام امام حسین (ع) درونمایه‌ای مربوط به ادبیات انقلاب اسلامی است.
(۲) «من زنده‌ام» از نوشته‌های زیبا و پر احساس رهبر معظم انقلاب درباره شیرزنان ایران است.
(۳) «اسرار التوحید» از محمدبن منور درباره ابوسعید ابوالخیر است.
(۴) دریادلان صفشکن از نوشته‌های شهید مرتضی آوینی است.

۳۱۴۸. در تمام گزینه‌ها به جز اجزای اصلی جمله دچار جابه‌جایی شده است و شیوه بلاغی دارد.

- (۱) به جان دوست که چون دوست در برم باشد
(۲) چو ایران نباشد تن من مباد
(۳) در ره عشق وطن از سر و جان خاسته‌ایم
(۴) جان‌فشان بر سر هر ذره از این خاک عزیز

هزار دشمن اگر بر سرند، غم نخورم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
تا در این ره چه کند همت مردانه ما
بی‌وطن جان و دل و روح و بدن چیزی نیست



پاسخ نامہ تشریحی

۴۸۴. **گزینه ۱** کهر: (اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است.) / **تفنگ** خفیف: (اسلحه سبک، تفنگ کوچک) / **مواهب**: (بخشش‌ها، دهش‌ها، موهبت‌ها)
۴۸۵. **گزینه ۳** سردرگریان (غمگین و آشفته)، **گرده** (میان دو کتف، بالای کمر)، **غرفه** (بالا خانه، اتاق کوچک بالای سالن یا محوطه)، **تموز** (ماه گرم، تیرماه)
۴۸۶. **گزینه ۴** مستقنی ← مستغنی (بی‌نیاز)، **هایل** ← **حایل** (حد قاصل، جداکننده) زمان ← **ضمان** (چیزی که بر عهده گرفته شده)
۴۸۷. **گزینه ۳** شکل درست واژه: **صخره**، **یهودگی**، **حوزه** (قلمرو)
۴۸۸. **گزینه ۲** شکل درست واژه‌ها: **سلاح** (اسلحه)
۴۸۹. **گزینه ۲** شکل درست واژه‌ها: **علیم** (دانا)، **خواسته** (خواستۀ اوست)، **گزاردن** (اجرا کردن، انجام دادن)
۴۹۰. **گزینه ۲** شکل درست واژه‌ها: **لهو** (بازی و خموشی)، **تأمل** (اندیشه)
۴۹۱. **گزینه ۴** در گزینه «۴» قید صفت به کار نرفته است.
- شرح گزینه‌ها: **گزینه ۱**: شرایط تقریباً یکسان (هسته + قید صفت + صفت) / **گزینه ۲**: هوای نسبتاً برگرد و غبار (هسته + قید صفت + صفت) / **گزینه ۳**: آمادگی بسیار بالا (هسته + قید صفت + صفت)
۴۹۲. **گزینه ۱** هوا (هسته) کاملاً (قید صفت) گرم (صفت) تابستانی (صفت) رسیده صفت میوه و باغ هم مضاف‌الیه میوه است.

نکته زبانی

بی‌دری آمدن صفت‌ها برای یک اسم «صفت صفت» محسوب نمی‌شود، بلکه همگی صفت برای هسته به حساب می‌آیند. (تعدد صفت)

مثال: **پسر باهوش درس‌خوان جذبی** (سه صفت برای یک هسته)

هسته صفت صفت صفت

شرح سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۲**: بلوز (هسته) سبز (صفت) یشمی (صفت صفت) چون در مورد رنگ سبز توضیح می‌دهد. قدیمی صفت دوست و پدر مضاف‌الیه دوست است.
- گزینه ۳**: **کت** (هسته) قهوه‌ای (صفت) سوخته (صفت صفت) / ورزشی، صفت کفش و مهیار مضاف‌الیه کفش است.
- گزینه ۴**: اتومبیل (هسته) سفید (صفت) صدفی (صفت صفت) / سبک، صفت دوچرخه و زاپنی هم صفت دوچرخه است.
۴۹۳. **گزینه ۲** نخستین (صفت پیشین) اثرگذاری (هسته) شعر (مضاف‌الیه) معاصر (صفت مضاف‌الیه) کشور (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) ما (مضاف‌الیه مضاف‌الیه). فقط در گزینه «۲» واژه «معاصر» صفت مضاف‌الیه است.
- شرح سایر گزینه‌ها: **گزینه ۱**: کتاب‌ها (هسته) درسی (صفت) جدید (صفت) پر بار (صفت که معطوف شده است) مدارس (مضاف‌الیه)، / **گزینه ۳**: اشعار (هسته) و آثار (هسته) داستانی (صفت) شاعران (مضاف‌الیه) و نویسندگان (مضاف‌الیه که معطوف شده) ایران (مضاف‌الیه مضاف‌الیه)، / **گزینه ۴**: سبک‌ها (هسته) و مکاتب (هسته) ادبی (صفت) شاعران (مضاف‌الیه) اروپا (مضاف‌الیه مضاف‌الیه)
۴۹۴. **گزینه ۲** آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی
- آموزش (هسته) هم‌زمان (صفت) سه (صفت مضاف‌الیه) زبان (مضاف‌الیه) فارسی (صفت مضاف‌الیه)

۴۹۵. **گزینه ۳** اوج آسمان آبی: صفت مضاف‌الیه از نوع پسین است.

هسته مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه

- دیدن آخرین مهتاب**: «آخرین» صفت ترتیبی شمارشی از نوع پیشین است.
- هسته صفت مضاف‌الیه مضاف‌الیه
- بررسی سایر گزینه‌ها** **گزینه ۱**: زلف مشکین دوست ← هسته + صفت + مضاف‌الیه (وابسته وابسته ندارد) / پرواز دو کیبوتر ← هسته + صفت مضاف‌الیه + مضاف‌الیه / **گزینه ۲**: قصه‌های شیرین زندگی ← هسته + صفت + مضاف‌الیه / رخسار آتشین گل ← هسته + صفت + مضاف‌الیه (وابسته وابسته ندارد) / **گزینه ۴**: فریاد عاشقان سوخته دل ← هسته + مضاف‌الیه + صفت مضاف‌الیه / برگ‌های زرد پاییز ← هسته + مضاف‌الیه + صفت + مضاف‌الیه (وابسته وابسته ندارد)

۴۶۷. **گزینه ۴** مفهوم مشترک: بیت: ناپایداری موقعیت‌ها

مفهوم سایر ابیات: **گزینه ۱**: عاشق واقعی به خود نمی‌اندیشد و از مشکلات راه عشق نمی‌هراسد. / **گزینه ۲**: توصیه به خوش‌باشی / **گزینه ۳**: بی‌ارزشی شادی مادی و دنیایی

۴۶۸. **گزینه ۳** مفهوم **گزینه ۳**: دشمنی روزگار با عالمان و اهل فضل

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: ناپایداری قدرت دنیوی

۴۶۹. **گزینه ۱** مفهوم مشترک: جان‌فشانی در راه معشوق

در **گزینه ۱** به سرخوشی خود از عشق اشاره می‌شود. (تو با حافظ خوش باش و به دشمن بگو برود بمیرد، وقتی از تو محبت می‌بینم چه ترسی از دشمن نامهربان و بی‌توجهام دارم.)

۴۷۰. **گزینه ۴** مفهوم مشترک: رنج و درد و سختی موجب تعالی در عشق می‌شود. در **گزینه ۴** به سرگشتگی عاشق اشاره شده است.

۴۷۱. **گزینه ۱** مفهوم مشترک: نقش ضعیفان و رعیت در حفظ شهرها و مملکت.

۴۷۲. **گزینه ۴** مفهوم سایر گزینه‌ها: **گزینه ۱**: مشخص شدن ارزش انسان‌ها در روز قیامت / **گزینه ۲**: منطبق بودن مرتبه انسان‌ها با ظرفیت آن‌ها / **گزینه ۳**: ارزش ثروت و قدرت مالی

۴۷۳. **گزینه ۳** در **گزینه ۳** بیت اول: زندگی عاشقان در مردن در راه عشق است. بیت دوم: انسان مرده و مرد راه عشق، ترسی از عشق ندارند. **گزینه ۱**: جایگاه و منزلت والا را به راحتی خوار و خفیف نمی‌کند. **گزینه ۲**: ارزش هر انسان به کلام و گفتار سنجیده اوست. **گزینه ۴**: ناپایداری دنیا.

۴۷۴. **گزینه ۱** در بیت اول شاعر برخلاف عبارت سؤال ناشکیبا است، اما در سایر ابیات، شاعر **صبوری** در امور و مشکلات را سرلوحه کار خود قرار داده است.

۴۷۵. **گزینه ۴** معنی و مفهوم بیت: «۴»: شاعر به ممدوح می‌گوید که تو مال و اموال زیاد داری؛ زیرا شکرگزار نعمت‌های الهی هستی، یعنی شکر نعمت خدا سبب افزونی نعمت تو شده است.

مفهوم سایر ابیات: **گزینه ۱**: شاعر با تعجب از مسکین بی‌نوا می‌پرسد تو هیچ نداری چرا شکرگزاری؟ / **گزینه ۲**: مدح ممدوح به دلیل خلق خوش او. / **گزینه ۳**: خنده شیرین نطلبیده یار سبب تازگی دل می‌شود.

۴۷۶. **گزینه ۴** ارتباط ابیات با عبارت: **گزینه ۱**: کنم شکر نعمت معبود ← بر مرکب شکر نشینم / **گزینه ۲**: جور می‌کند ایام و ما شکیباییم ← چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم. / **گزینه ۳**: زهد و ریا دین را از بین می‌برد ← بر مرکب اخلاص نشینم.

وجود واژه‌های اسب و رایض در **گزینه ۴** نکته انحرافی تست است.

درس نهم

پایه دوازدهم

۴۷۷. **گزینه ۲** بطالت (بیهودگی، بیکاری، کاهلی، تن‌پروری و...)

۴۷۸. **گزینه ۳**

۴۷۹. **گزینه ۱**

۴۸۰. **گزینه ۱** معنی کل واژه‌ها: **اسرا**: در شب سیر کردن، **سوره هفدهم قرآن** / **سر سپردن**: تسلیم شدن، **فرمان بردن** / **منقلب**: دگرگون، شوریده، متحول، آشفته / **مصلحت‌اندیش**: حسابگر

۴۸۱. **گزینه ۴** معنی واژه‌های نادرست:

انگاره (طرح، نقشه)، **تعبیر** (بیان کردن، شرح دادن، بازگویی)

۴۸۲. **گزینه ۲** معنی درست واژه: **خط و خال انداختن**: رشد کردن

۴۸۳. **گزینه ۳** **مباهات** (افتخار، سرافرازی) / **سوموم** (باد گرم و کشنده)

۵۰۷. **گزینه ۳** شرح بیت‌ها: گزینه ۱: افرات در چهره پر نور یار
گزینه ۲: تأثیر فتنه‌انگیزی چشم یار که موجب آشوب جهان می‌شود.
گزینه ۳: افرات در فرشته خصالی یار که حتی فرشتگان به او ابراز ارادت می‌کنند.
۵۰۸. **گزینه ۲** سخنی است که سکوت ... را نشان می‌دهد: تناقض دارد.

۵۰۹. **گزینه ۲** مس وجود: اضافه تشبیهی، وجود مانند مس کم‌ارزش است /
چو مردان ره / کیمیای عشق: اضافه تشبیهی، عشق به کیمیا تشبیه شده است /
زرشوی: مانند زر شوی (چهار تشبیه دارد).

سایر بیت‌ها: گزینه ۱: نور عشق: اضافه تشبیهی، عشق مانند نور روشنی بخش است.
گزینه ۲: دیوار اُمت: اضافه تشبیهی، اُمت به دیوار تشبیه شده است.

گزینه ۳: آینه نگاه: اضافه تشبیهی، نگاه مانند آینه / بلخند به صبح تشبیه شده است.
۵۱۰. **گزینه ۲** تشبیه: بال‌های خیال / پارادوکس: صدای سایش بال‌ها
باعث سکوت می‌شود. / (البته بال‌های خیال، اضافه استعاری است) / گزینه ۳: تشبیه:
شب کویر به موجود زیبا / شبی که از بامداد آغاز می‌شود تناقض (پارادوکس) دارد. /
گزینه ۴: تشبیه شعر و خیال به باغ / پارادوکس: سموم (باد گرم) سرد

۵۱۱. **گزینه ۱** جناس: می‌لغزد، می‌لرزد / رو و مو / تکرار: رو - مو هر دو تکرار
دارند. / استعاره: لغزیدن نگاه (استعاره کنایی)

۵۱۲. **گزینه ۲** اسلوب معادله دارد (چون در مصراع دوم مصداق و مثالی برای
مفهوم مصراع اول ذکر شده است) / ایهام ندارد.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: کوه و عدس: تضاد / کوه اندازه عدس هم سنگینی نداشته باشد: افرات.
گزینه ۲: این که آشیانه مانند دام شود: تشبیه / «دام» و «کام»: جناس
گزینه ۳: آینه هستی: تشبیه / واج آرایی «ر» و «س»

۵۱۳. **گزینه ۴** آرایه‌های سایر گزینه‌ها:
گزینه ۱: کنایه: روگشاده (خوش‌رو) / گردن دادن (تسلیم شدن)
گزینه ۲: اسلوب معادله / گزینه ۳: شبکه معنایی: برگ، نخل، بار

۵۱۴. **گزینه ۳** بررسی آرایه‌های ادبی در گزینه‌ها:
گزینه ۱: معنی بیت: همین که رقیب به او رسید، با خودم گفتم که انگشتر
حضرت سلیمان به دست اهریمن افتاد.

نکته ادبی در «اسلوب معادله» لازم است هر مصراع کامل و مستقل
باشد، اگر در مصراع اول حرف ربطی (موجود یا محذوف) وجود داشته باشد
که باعث شود مصراع دوم ادامه و کامل‌کننده مصراع اول باشد، معمولاً اسلوب
معادله نیست، دیگر این که در «اسلوب معادله» باید یک مصراع مصداق و مثالی
باشد برای مصراع دیگر.

کنایه: مصراع دوم (تسلط و حکومت) / اسلوب معادله: ندارد. / گزینه ۲: معنی
بیت: من که از وصال دمی خرم شدم، عشق هزار مرتبه از غم جدایی سزای من را
داد. / ایهام: ندارد / مجاز: ندارد.

نکته ادبی اگر «دم» به معنی «سخن» باشد، مجاز از آن است؛ اما اگر
به معنای «لحظه، اوایل و نفس» باشد، معنای لغوی آن است، پس مجاز نیست.

گزینه ۳: معنی بیت: به این دلیل که سرو به بندگی تو اقدام کرد، سرنوشت او را
از محنت‌ها رها کرده است. حسن تعلیل دارد: چون علت سربسزی همیشگی سرو
در بندگی یار دانسته شده است.

تشبیه: «بند محن» (محنت‌ها به بند و زنجیر تشبیه شده است).

گزینه ۴: معنی بیت: اگر شعله محبت در دل روشن شود، می‌توان هوا و هوس‌ها
را دور ریخت. / استعاره: ندارد. / تضاد: ندارد («هوا» به معنی «باد» نیست که با آتش
تضاد داشته باشد).

۴۹۶. **گزینه ۲** اسرار (هسته) دل (مضاف‌الیه) سوخته (صفت مضاف‌الیه)
بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۱: نشان در میخانه (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه)
گزینه ۳: حدیث شب یلدا (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه)
گزینه ۴: طلب آب رخ (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه)

نکته زبانی برای یافتن (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) حداقل سه اسم باید
در کنار هم قرار گیرند که به ترتیب «مضاف، مضاف‌الیه، مضاف‌الیه مضاف‌الیه»
محسوب می‌شوند.

۴۹۷. **گزینه ۲**

تأثیر ادبیات عرب: هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (۱ مورد)
نفوذ فرهنگ یونان: هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (۱ مورد)
ادبیات ملل مختلف جهان: هسته + مضاف‌الیه + صفت مضاف‌الیه + مضاف‌الیه
مضاف‌الیه (۱ مورد)
عوامل شکفتگی ادبیات جهان: هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه +
مضاف‌الیه مضاف‌الیه (۲ مورد)

۴۹۸. **گزینه ۳** دو سیر زعفران / لباس خواهر بزرگ‌تر / یک فروند هواپیما، لباس
معیز

نسبتاً نفیس / شرکت‌کننده المپیاد ادبی / کتاب جغرافیای منطقه / زنگ در ساختمان،
قید صفت

رنگ قرمز تند
صفت صفت

۴۹۹. **گزینه ۲** عطار نیشابوری، یکی از برجسته‌ترین شاعران زبان فارسی است که
به درجه والایی از کمال معرفت دست یافت و آن‌چه راستایی در آغاز کار از سرمایه‌های
عرفانی به عرصه شعر فارسی وارد کرد با هنرمندی به کمال نسبی نزدیک ساخت.
۵۰۰. **گزینه ۱** زلف: (هسته) / مشکین: صفت (وابسته) / سخن: مضاف‌الیه (وابسته)
تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۲: خاک: (هسته) / در: (مضاف‌الیه) / ش (او): مضاف‌الیه مضاف‌الیه
گزینه ۳: ریحان: هسته / صد: صفت (وابسته هسته) / دسته: (ممیژ) وابسته وابسته
گزینه ۴: پرورده: (هسته) / کدام: (صفت مضاف‌الیه) / بهار: (مضاف‌الیه)
۵۰۱. **گزینه ۳** وابسته پیشین: آقا معلم (آقا: شاخص)، وابسته وابسته: خاک
(هسته) + یا (مضاف‌الیه) + آدم (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) + با کمال (صفت مضاف‌الیه)
سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: صدای پای ما (ما: مضاف‌الیه مضاف‌الیه)، وابسته پیشین ندارد.
گزینه ۲: یک مشت گندم (مشت: ممیژ)، وابسته پیشین ندارد.
گزینه ۴: آقا معلم (آقا: شاخص) / وابسته وابسته ندارد.

۵۰۲. **گزینه ۴** پارادوکس: جمعیت و خاطر جمعی را از پریشانی زلف گرفتن
مجاز: طره: مو بررسی سایر ابیات:

گزینه ۱: حسن تعلیل: ندارد / جناس: پیمانه و پیمان (ناهمسان)
گزینه ۲: تلمیح به واقعه روز رستاخیز (قیامت) / ایهام: ندارد.
گزینه ۳: جناس: چمن و سمن (ناهمسان) / حس آمیزی: ندارد.

۵۰۳. **گزینه ۴** «نسبتاً» قید صفت (مجرب) است و نمودارش باید برعکس باشد.
نسبتاً مجرب

۵۰۴. **گزینه ۳** دیگر: نقش صفت برای رویداد را دارد. / بیرون: قید / متعدد:
صفت برای لشکر کشی هاست / زبان مقدس: مسند است زیرا «قلمداد گردیده» معادل
«محسوب گردیده» و اسنادی است.

۵۰۵. **گزینه ۱** جمله هسته: فانوس از پری خانه چین باج ستاند
نهاد متمم مقول فعل

۵۰۶. **گزینه ۱** کنایه‌ها: گزینه ۲: دل ربودن (عاشق کردن) / دریای فتادن
(ناتوانی) / گزینه ۳: هم زانو شدن (هم‌نشین شدن) / گزینه ۴: رنگ از رخ هندو
بردن (انجام دادن کار غیرممکن)